



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



المراد
علیهما الصلوة
والتسليم

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

وصاياك

أما علمك

به جهان بشریت

محقق: جواد مغزی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وصایای امام علی علیه السلام به جهان بشریت

نویسنده:

محمد جواد مهری

ناشر چاپی:

مشرقین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	وصایای امام علی علیه السلام به جهان بشریت
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	مقدمه
۱۷	بخش اول: وصیت در قرآن و روایات
۱۷	اشاره
۱۹	وصیت از دیدگاه قرآن
۱۹	اشاره
۲۰	توضیح و شرح
۲۰	الف - فلسفه وصیت
۲۱	ب - عدالت در وصیت
۲۳	پ - وصایای واجب و مستحب
۲۳	ت - وصیت در حال حیات، قابل تغییر است
۲۵	وصیت از دیدگاه روایات
۲۷	بخش دوم: وصایای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۲۷	اشاره
۲۹	وصیت اول امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۳۳	وصیت دوم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۳۵	وصیت سوم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۳۵	اشاره
۴۰	اخلاق اجتماعی
۴۱	تربیت فرزندان

۵۲	آخرت گرایی
۵۴	معیارهای روابط اجتماعی
۵۸	شرایط اجابت دعا
۶۰	ضرورت یاد مرگ
۶۲	شناخت دنیاپرستان
۶۴	ضرورت واقع نگری در زندگی
۶۹	حقوق دوستان
۷۲	ارزشهای اخلاقی
۷۶	جایگاه زنان
۷۷	معین کردن کارها و مسئولیت ها
۷۷	گرامی داشتن بستگان و خویشاوندان
۷۸	وصیت چهارم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)
۷۸	اشاره
۷۹	وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی
۸۰	ضرورت حفظ اموال
۸۲	درباره مرکز

سرشناسه : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق.

عنوان قراردادی : نهج البلاغه. فارسی. عربی. برگزیده.

عنوان و نام پدیدآور : وصایای امام علی علیه السلام به جهان بشریت/نویسنده محمدجواد مهري کرمانشاهی.

مشخصات نشر : قم: مشرقین، 1383.

مشخصات ظاهری : 70 ص.

فروست : سلسله درس های نهج البلاغه وصایای امام علی علیه السلام.

شابک : 40000 ریال:9645781825

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : نهج البلاغه. فارسی - عربی - برگزیده.

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- خطابه ها.

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. -- کلمات قصار.

شناسه افزوده : ممهری، محمدجواد، مترجم.

رده بندی کنگره : 69و/BP38/042

رده بندی دیویی : 297/9515

شماره کتابشناسی ملی : 6 2 1 0 0 1 1

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

وصایای امام علی (علیه السلام) به جهان بشریت

مؤلف: محمد جواد مهری

ص: 4

بخش اول: وصیت در قرآن و روایات.. 11

وصیت از دیدگاه قرآن. 13

توضیح و شرح.. 14

الف - فلسفه وصیت... 14

ب - عدالت در وصیت... 15

پ - وصایای واجب و مستحب... 17

ت - وصیت در حال حیات، قابل تغییر است... 17

وصیت از دیدگاه روایات.. 19

بخش دوم: وصایای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ... 21

وصیت اول امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ... 23

وصیت دوم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ... 27

وصیت سوم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ... 29

انسان و حوادث روزگار... 29

مراحل خودسازی ... 32

اخلاق اجتماعی.. 34

تربیت فرزندان... 35

توجه به معنویات.. 42

آخرت گرایی.. 46

معیارهای روابط اجتماعی.. 48

تلاش در جمع آوری زاد و توشه... 49

شناخت دنیاپرستان... 56

حقوق دوستان... 63

ارزشهای اخلاقی... 66

جایگاه زنان... 70

معین کردن کارها و مسئولیت ها ... 71

گرامی داشتن بستگان و خویشاوندان... 71

وصیت چهارم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ... 72

وصیت اقتصادی نسبت به اموال شخصی ... 73

ضرورت حفظ اموال... 74

ص: 6

بسم الله الرحمن الرحيم

نهج البلاغه در میان عالمان شیعی و اهل سنت جایگاهی ویژه دارد و اعجاب همگان را برانگیخته است تا جایی که ابن ابی الحدید معتزلی (1)

آن را فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق دانسته و صاحب این کلمات را سرور سخنوران و پیشتازِ رسا سخن گویان می داند. (2)
همچنین خورشید قرن بیستم امام خمینی e در این زمینه می گوید:

نهج البلاغه بعد از قرآن، بزرگترین دستور زندگی مادی و معنوی و بالاترین کتاب رهایی بخش بشر است، و دستورات معنوی و حکومتی آن بالاترین راه نجات است. (3)

و حق هم همین است چرا که نهج البلاغه دریایی است بیکران، اقیانوسی است پهناور، گنجینه ای است پر گهر، باغی است پر گل، آسمانی است پر ستاره، در جهت شرح توحید، نمایانگر حق بودن، تفسیر حقیقت، بیان عقائد، مبین اخلاق، هدایتگر به سوی عمل صالح و خلاصه تنها کتاب جامعی است که تمام ادبای جهان را به خود متوجه ساخته است، همانگونه که جرج جرداق مسیحی می گوید: جاذبه های امام علی (علیه السلام) شوری در من ایجاد کرد

ص: 7

-
- 1- از دانشمندان معروف اهل تسنن در قرن هفتم هجری است.
 - 2- مقدمه شرح ابن ابی الحدید، ج 1، ص 8.
 - 3- وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی.

که 200 بار نهج البلاغه را مطالعه کردم. (1)

امروز در شرایطی مشابه شرایط حکومت دوران امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. پس روزگار، روزگار نهج البلاغه است، امروز می شود از دیدگاه دقیق و نافذ امام علی (علیه السلام) به واقعیت های جهان و جامعه نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج دردها را پیدا کرد.

همانطور که مقام معظم رهبری (حفظه الله تعالی) فرمود:

«امروز بیش از همیشه به نهج البلاغه محتاج تریم و هر کس علی بن ابیطالب (علیه السلام) را قبول دارد و مسلمان است به عنوان احیای یک میراث بی نظیر اسلامی باید نهج البلاغه را زنده کند».

لذا بنده با الهام از رهنمودهای ولی امر مسلمین جهان حضرت آیت الله العظمی امام خامنه ای (حفظه الله تعالی) جهت احیاء هرچه بیشتر نهج البلاغه در جامعه اسلامی نهایت تلاش و سعی خویش را مبذول داشته و پس از تدوین و تألیف «راهنمای کشف موضوعات نهج البلاغه» که به ضمیمه ترجمه استاد علی اصغر فقیهی به چاپ رسید؛ اینک وصایای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزندان، مسئولان اجرایی و در واقع به نوع بشریت را گردآوری و با اسلوبی نو و جدید به محضر پیروان مکتب علوی و دوستداران ولایت و امامت تقدیم می کنم.

در خاتمه امیدوارم خداوند ثواب این اندک تلاش را وسیله نجات در روز

ص: 8

1- . نهج البلاغه، ترجمه علی اصغر فقیهی، ص 1 .

پر هول محشر برای شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) ، پدر و مادرم و همه خوانندگان این کتاب قرار بدهد، ان شاءالله.

یا علی آن دم که آید بر سرم گرگ اجل

دیدگانم بر تو و یک همت مردانه است

قم مقدس عَشَّ آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

محمد جواد مهری - نهم شهریور 1383

ص: 9

بخش اول: وصیت در قرآن و روایات

اشاره

ص: 11

یکی از کارهایی که تهیه آن برای سفر آخرت لازم است، وصیت کردن است، بلکه وصیت را نوشتن و موجود و مهیا گذاشتن، مبدا که فحاه و بعته اجل در رسد و انسان فرصت نکند.

و خاصیت وصیت این است که اگر کسی حقوق خدا و خلق بر ذمه اش باشد، وقتی که به وصیت او عمل شد، از عذاب و عقاب عالم قبر و بزرخ و قیامت نجات می یابد.

اینک به آیات مربوط به وصیت می پردازیم که عبارتند از:

1- كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ. (1)

بر شما نوشته شده، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی از خود به جای گذارده، وصیت برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته کند، این حقی است بر پرهیزکاران.

2- فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (2)

پس کسی که آنرا بعد از شنیدن تغییر دهد، تنها گناه بر کسانی است که آن (وصیت) را تغییر می دهند، خداوند شنوا و داناست.

ص: 13

1- . سوره بقره، آیه 180.

2- . سوره بقره، آیه 181.

- فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (1)

کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل یک جانبه او به بعض ورثه) یا از گناه او (به اینکه وصیت به کار خلافی کند) بترسد، و میان آنها را اصلاح دهد، گناهی بر او نیست (و مشمول قانون تبدیل وصیت نمی اشد) خداوند آمرزند و مهربان است.

باید توجه داشت که مفسرین و فقهاء علاوه بر آیات فوق، به (سوره های احزاب، آیه ششم؛ نساء، آیه هیجدهم و مائده، آیات 106 و 107) در باب وصیت تمسک کرده اند.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه به تفاسیر مختلف در ذیل این آیات مراجعه کنید.

توضیح و شرح

الف - فلسفه وصیت

از آنجایی که از قانون ارث تنها یک عده از بستگان، آن هم روی حساب معینی بهره مند می شوند، در حالی که شاید عده دیگری از فامیل و احیاناً بعضی از دوستان و آشنایان نزدیک، نیاز مبرمی به کمک های مالی داشته باشند.

و نیز در مورد بعضی از وارثان، گاه مقدار ارث پاسخگوی نیاز آنها نیست،

ص: 14

جامعیت قوانین اسلام اجازه نمی دهد که این خالها پر نشود، لذا در کنار قانون ارث، قانون وصیت را قرار داده و به مسلمانان اجازه می دهد، نسبت به یک سوم از اموال خود (برای بعد از مرگ) تصمیم بگیرند.

از این ها گذشته گاه انسان مایل است کارهای خیری انجام دهد، اما در زمان حیاتش به خاطر نیازهای مالی، خودش موفق به این امر نیست، منطق عقل ایجاب می کند که او از اموالی که زحمت تحصیل آن را کشیده، برای انجام کارهای خیر، لااقل برای بعد از مرگش محروم نماند.

مجموع این امور موجب شد که قانون وصیت در اسلام تشریح گردد و آن را با جمله «حَقًّا عَلَى الْمُتَمِّينَ» تأکید فرموده است.

البته وصیت منحصر به موارد فوق نیست، بلکه انسان باید وضع دیون خود و اماناتی که به او سپرده شده و مانند آن را، در وصیت مشخص کند، به گونه ای که هیچ امر مهمی در حقوق مردم یا حقوق الهی که بر عهده اوست، وجود نداشته باشد.

ب - عدالت در وصیت

در روایات اسلامی با توجه به بحثی که در آیات فوق، در مورد عدم تعدی در وصیت گذشت، تأکیدهای فراوانی روی «عدم جور» و «عدم ضرار» در وصیت دیده می شود که از مجموع آن استفاده می شود، همان اندازه که وصیت کار شایسته و خوبی است، تعدی در آن مذموم و از گناهان کبیره است.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم:

کسی که در وصیتش عدالت را رعایت کند، همانند این است که همان اموال را در حیات خود در راه خدا داده باشد، و کسی که در وصیتش تعدی کند، نظر لطف پروردگار در قیامت از او برگرفته خواهد شد. (1)

تعدی و جور و ضرار در وصیت آن است که انسان به بیش از ثلث وصیت کند و ورثه را از حق مشروع شان باز دارد و یا اینکه تبعیضات ناروایی به خاطر حُب و بغض های بی دلیل انجام دهد، حتی در بعضی از موارد که ورثه سخت نیازمندند، دستور داده شده، وصیت به ثلث هم نکنند و آن را به یک چهارم و یک پنجم تقلیل دهند. (2)

موضوع عدالت در وصیت تا آن اندازه ای در سخنان پیشوایان اسلام مورد تأکید واقع شده که در حدیثی می خوانیم:

یکی از مردان طایفه انصار از دنیا رفت و بچه های صغیری از او به یادگار ماند، او اموال خود را در آستانه مرگ در راه خدا صرف کرد، به گونه ای که هیچ مال دیگری از او بجا نماند، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از این ماجرا آگاه شد، فرمود: با آن مرد چه کردید؟ گفتند او را دفن کردیم. فرمود:

اگر من قبلاً آگاه شده بودم، اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمانان

ص: 16

1- . شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 13، ص 359 .

2- . همان مدرک، ص 360 .

دفن کنید، چرا که بچه های صغیر خود را رها کرده، تا گدائی کنند. (1)

و در جائی دیگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید: کسی که وصیت خوب بکند و بمیرد، گویا شهید مرده است. (2)

یعنی ثواب شهداء در راه خدا را دارد.

پ - وصایای واجب و مستحب

گرچه وصیت ذاتاً از مستحبات مؤکد است، ولی گاه شکل و جوب پیدا می کند؛ مثل اینکه انسان در پرداخت حقوق واجب الهی مانند نماز، روزه، حج و کفارات کوتاهی کرده باشد و یا اماناتی از مردم نزد اوست مثل خمس، زکات، قرض و امانت که در صورت عدم وصیت، احتمال می دهد حق آنان از بین برود و از آن مهم تر اینکه گاه موقعیت شخص در جامعه چنان است که اگر او وصیت نکند، ممکن است لطمه شدید و ضربه جبران ناپذیر بر نظام سالم اجتماعی یا دینی وارد گردد، در تمام این صور؛ وصیت کردن واجب می شود.

ت - وصیت در حال حیات، قابل تغییر است

قوانین اسلام؛ شخص وصیت کننده را محدود به آنچه قبلاً وصیت کرده نمی کند، بلکه به او اجازه می دهد تا مادامی که زنده است در مقدار و چگونگی وصیت و شخص وصی تجدیدنظر کند، چرا که با گذشت زمان،

ص: 17

1- . شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 2، ص 659 .

2- . محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 81، ص 242 .

ممکن است مصالح و نظرات او در این زمینه دگرگون شود. (1)

البته باید توجه داشت آنچه از روایات اسلامی بر می آید بهتر این است که انسان وصی خودش باشد؛ یعنی هرچه را که می خواهد وصی او بعد از مردم به جا آورد از خیرات و صدقات و سایر اعمال صالحه، خودش به جا بیاورد.

چنانچه در کلمات قصار حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آخر نهج البلاغه است که می فرماید:

يَا بْنَ آدَمَ كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَاعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤْتِرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ. (2)

ای پسر آدم! تو خود وصی اموال خویش باش و هرچه را دوست میداری بعد از تو درباره آن اموال، عمل شود، خود انجام ده.

همچنین روایت شده: جوانی از انصار مال بسیاری از حلال جمع کرده بود، مریض شد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با جمعی از صحابه به عیادت او رفتند، آن جوان عرض کرد: یا رسول الله! وصیت می کنم شما را که تمام مال مرا در راه خدا به فقرا و مساکین به دست مبارک خود انفاق کنید، حضرت هم قبول کردند، بعد از مردنش امر کردند اموال او را ضبط کردند و همه را در راه خدا به فقرا و مساکین دادند.

ص: 18

1- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 1، ص 618 به بعد .

2- نهج البلاغه، شیخ محمد عبده، کلمات قصار 254؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 103، ص 196 .

راوی می گوید: پیش خود گفتم خیر دنیا و آخرت برای اغنیاء است، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) از ضمیر من اطلاع پیدا کرد، یک دانه خرما از مال آن جوان برداشت و به دست مبارک گرفت و فرمود: این چیست؟ عرض کردم فدایت شوم! یک دانه خرما است. فرمود:

به آن خدایی که مرا به پیغمبری فرستاده، اگر این مرد، این یک دانه خرما را در حیاتش به دست خود صدقه داده بود، بهتر بود از تمام آنچه من دادم.

وصیت از دیدگاه روایات

در روایات اسلامی تأکیدهای فراوانی در زمینه وصیت شده، که از باب تیمن و تبرک به برخی از آنها اشاراتی داریم:

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ. (1)

وصیت نمودن، حقی بر عهده هر مسلمان می باشد.

2- پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: مَا يَنْبَغِي لِأَمْرِي مُسْلِمٍ أَنْ يَبِيْتَ لَيْلَةً، إِلَّا وَصِيَّتُهُ تَحْتَ رَأْسِهِ. (2)

برای مسلمان شایسته نیست که یک شب بخوابد و وصیتش زیر سرش نباشد.

ص: 19

1- . شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 13، ص 352 .

2- . همان مدرک. البته باید توجه داشت که جمله زیر سر بودن به عنوان تأکید است، منظور آماده بودن وصیت است.

3- پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ وَصِيَّةٍ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً. (1)

هرکس بدون وصیت بمیرد، بسان مردن زمان جاهلیت جان داده است.

4- امام صادق (علیه السلام) فرمود: مَنْ لَمْ يُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِذَوِي قَرَابَتِهِ مِمَّنْ لَا يَرُثُهُ، فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِيَتِهِ. (2)

هرکس هنگام مرگ برای بستگانی که از او ارث نمی برند، چیزی وصیت ننماید، عمل خویش را به معصیت ختم نموده است.

5- امام صادق (علیه السلام) فرمود: أَلْسُكْرُ مِنَ الْكِبَائِرِ، وَ أَلْحَيْفُ فِي الْوَصِيَّةِ مِنَ الْكِبَائِرِ. (3)

مستی (استعمال مواد مست کننده) از گناهان کبیره است و جور و ستم در وصیت از گناهان کبیره است.

ص: 20

1- . همان مدرک.

2- . همان مدرک، ص 355 .

3- . همان مدرک، ص 359 .

بخش دوم: وصایای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

اشاره

ص: 21

وصیت اول امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

* وصیت اول امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (1)

لِحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ.

از وصیت های آن حضرت است به حسن و حسین (علیهما السلام) وقتی که ابن ملجم لعنة الله عليه به او ضربت زد.

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ .

من به شما دو تن؛ پرهیز از ناخشنوی خدا را سفارش می کنم.

وَأَلَّا تَبْغِيَ الدُّنْيَا وَإِنْ بَعْتَكُمْ.

و این که شما دنیا را طلب نکنید (هرچند که او شما را طلب کند).

وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمْ.

و بر آن چه از دنیا ، از شما دورگردیده ، اندوه مخورید.

وَقُولَا بِالْحَقِّ .

سخن حق را بر زبانتان جاری کنید.

وَأَعْمَلَا لِلْآخِرِ .

و برای مزد آن جهانی به عمل پردازید.

وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا .

و دشمن ظالم باشید.

وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا .

ص: 23

1- . نامه چهل و هفتم نهج البلاغه. باید توجه داشت که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از ضربت خوردن از ابن ملجم «لعنت الله عليه» که به شهادت آن حضرت منجر شد، دو وصیت کردند که به عنوان وصیت آخر تلقی می گردد، وصیت اول که همین نامه است و دارای فرازهایی در مورد خودسازی و مسائل و حقوق اجتماعی می باشد و وصیت دوم که بعد از این از نظر مبارکتان می گذرد.

و یار مظلوم باشید.

أَوْصِيَكُمْمَا وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ.

من به شما و همه فرزندان و اهل بیت خود و به هر کسی که این نامه من به او می رسد، حذر کردن از ناخشنودی خدا را سفارش می کنم.

وَ نَظَمِ أَمْرَكُمْ.

و به منظم ساختن کارهایتان.

وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ (صلی الله علیه وآله) يَقُولُ صَلَاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ.

و به اصلاح کردن هر چیزی که موجب پراکندگی و اختلاف در میانتان می گردد وصیت می کنم، که همانا من از جدّ شما (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که می گفت: به صلاح آوردن و از میان بردن اختلاف میان دو تن یا دو قبیله؛ از عموم نمازها و روزه ها بهتر و با فضیلت تر است.

اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ.

خدا را در نظر گیرید، خدا را در نظر گیرید (از خدا حذر کنید، از خدا حذر کنید) در مورد یتیمان، که برای دهانشان نوبت قرار ندهید. (1) (یک بار غذا به آنان بدهید و بار دیگر ندهید، بلکه همواره ایشان را سیر نگهدارید) و این که آنان در حضور شما (از بینوایی و گرسنگی) از میان نروند.

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي حَيْرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى

ص: 24

1- . کلمه غِبَّ به این معنی است که کاری یک روز در میان انجام گیرد و از این روی جمله (فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ) چنین ترجمه شد که یک بار غذا به آنان بدهید و بار دیگر ندهید.

خدا را در نظر بگیرید، خدا را در نظر بگیرید (یا از خشم خدا حذر کنید، از خشم خدا حذر کنید) درباره همسایگان خود که به راستی رعایت حال آنان وصیت پیامبرتان است که همواره سفارش ایشان را می کرد تا آن حد که ما گمان بردیم به زودی حقی در ارث برای آنان قرار خواهد داد.

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرِكُمْ.

خدا را در نظر بگیرید، خدا را در نظر بگیرید، در مورد قرآن، تا در عمل به آن دیگران بر شما پیشی نگیرند.

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ.

از خشم خدا حذر کنید، از خشم خدا حذر کنید، درباره نماز که به راستی نماز ستون دین تان است.

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ لَا تُخْلَوْهُ مَا بَقِيْتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكْتُمْ لَمْ تُنَظَرُوا.

از ناخشنودی خدا پرهیزید، از ناخشنودی خدا پرهیزید، درباره خانه پروردگارتان (یعنی مکه) که تا باقی هستید آن را خالی نگذارید، پس همانا اگر رفتن به آن ترک شود، خداوند از روی رحمت به شما نظر نمی کند.

وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

از خشم خدا حذر کنید، از خشم خدا حذر کنید، در مورد جهاد در راه خدا با مال ها و جان ها و زبان هایتان.

وَ عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّدَابُرِ وَ التَّقَاطُعِ.

بر شما باد (بر شما لازم است) رعایت پیوند خویشاوندی و دوستی، و مداومت در بذل و بخشش، زنده نگه داشتن به یکدیگر، و جدا شدن از

لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُولَىٰ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ .

امر به معروف و نهی را منکر را ترک نکنید که اگر آن را فرو گذارید، بَدان و شرانگیزان بر شما فرمان خواهند راند، آنگاه به دعا کردن می پردازید، اما دعایتان مستجاب نخواهد شد.

ثُمَّ قَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا الْفَيْتَنَ كُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ .

ای پسران عبدالمطلب البته من شما را چنین نیابم که در ریختن خون مسلمانان سخت فرو بروید، سپس بگویند امیرالمؤمنین کشته شد (و این خونریزی ها به انتقام قتل اوست).

أَلَا لَا تَقْتُلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَةِ رَبِّي هَذِهِ فَاصْذِرْبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَةٍ وَلَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) يَقُولُ يَاكُمْ وَالْمُثَلَّةَ وَ لَوْ بِالْكَلْبِ الْعُقُورِ .

آگاه باشید که البته و به طور یقین، در مقابل قتل من، به جز قاتل من کس دیگری را نکشید، درست توجه و دقت کنید که چون من از ضربت او همین ضربتی که اثر آن را می بینید از جهان رفتم، پس یک ضربت به او بزنید، یک ضربت در برابر یک ضربت. و آن مرد (یعنی ابن ملجم) مثله نشود و اعضای بدن او (از قبیل گوش و بینی) بریده نگردد، که همانا من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) شنیدم که می فرمود: از مثله کردن و قطعه قطعه نمودن موجودی که کشته شده حذر کنید، اگرچه سگ درنده باشد.

وصیت دوم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

* وصیت دوم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (1)

قَالَ قُبَيْلَ مَوْتِهِ عَلَى سَبِيلِ الْوَصِيَّةِ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مَلْجَمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ.

چون ابن ملجم (لعنت خدا بر او باد) به آن حضرت ضربت زد، کمی قبل از رحلت خود از این دنیا، آن را به عنوان وصیت ایراد فرمود:

شرك نورزیدن و عمل به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

وَصِيَّتِي لَكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا اللَّهَ شَيْئًا وَ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله وسلم) فَلَا تُضَيِّعُوا سُنَّتَهُ أَقِيمُوا هَذِينَ الْعَمُودِينَ وَ خَلَاكُمْ ذَمًّا.

وصیت من به شما این است که هیچ چیزی را با خدا شریک قرار ندهید و سنت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) را ضایع و تباه نسازید و به آن عمل نمایید. این دو ستون دین (یعنی شرک نیاوردن به خدا و تباه نساختن سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)) را به پا دارید که در این صورت، سرزنش و نکوهش، از شما دور می گردد.

أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ وَ الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ وَ غَدًا مُفَارِقُكُمْ إِنْ أَبَقَ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي وَ إِنْ أَقْنَفَ فَالْفَنَاءُ مِيعَادِي وَ إِنْ أَعْفُفَ فَالْعَفْوُ لِي قُرْبَةٌ وَ هُوَ لَكُمْ حَسَنَةٌ فَاعْفُوا «أَلَّا تُجِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ».

من دیروز، دوست و همنشین شما بودم و امروز وسیله عبرت شما هستم

ص: 27

1- . نامه بیست و سوم نهج البلاغه. باید توجه داشت که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از ضربت خوردن از ابن ملجم (لعنت الله علیه) که به شهادت آن حضرت منجر شد، دو وصیت کردند که به عنوان وصیت آخر تلقی می گردد، وصیت اول که گذشت و اما وصیت دوم همین نامه است که چند لحظه قبل از شهادت خود، در چند فراز ایراد فرموده است، کوتاه تر از اول و در مورد اصول اعتقادی، مرگ، شهادت و عبرت گرفتن از دنیاست و می توان گفت این وصیت خصوصی تر و خانوادگی، هرچند مضمون آن همگانی و برای عموم صادر گردیده است.

و فردا از شما جدا می شوم. اگر زنده ماندم که خود صاحب خون خود می باشم (که یا عفو می کنم یا به قصاص می رسانم) و هرگاه فانی شدم، پس فانی شدن وعده گاه من است، و (در صورت فانی نشدن و باقی ماندن) اگر آن کسی را که ضربت به من زده عفو بکنم، آن عفو موجب نزدیک شدن به رحمت الهی است. (و اگر زنده نمانم) عفو برای شما حسنه و پاداش آن جهانی است، و بنابراین او را عفو کنید: «آیا آمرزش خدا را دوست ندارید». (1)

وَ اَللّٰهُ مَا فَجَبَانِي مِنَ الْمَوْتِ وَ اَرِدُّ كَرِهَتُهُ وَ لَا طَالِعٌ اُنْكُرْتُهُ وَ مَا كُنْتُ اِلَّا كَقَارِبٍ وَرَدَّ وَ طَالِبٍ وَ جَدَّ «وَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّالْبَرَارِ».

قسم به خدا هیچ چیز از مرگ نیست که ناگهانی به من برسد و من از آن کراهت داشته باشم. چیزی از آن بر من آشکار نمی گردد که آن را نشناخته و از آن امتناع داشته باشم. من در رسیدن به مرگ، مانند کسی هستم که هنگام شب تشنگی بر او چیره شده و اکنون آب رسیده یا کسی که در آرزوی چیزی است و اینک مطلوب خود را یافته است: «آنچه نزد خداست، برای نیکوکاران بهتر است». (2)

ص: 28

1- . قسمتی از آیه 22 سوره نور .

2- . قسمتی از آیه 198 سوره آل عمران .

* وصیت سوم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) (1)

لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ كَتَبَهَا إِلَيْهِ بِحَاضِرِينَ مُنْصَرِفًا (عند انصرافه) مِنْ صِفِّينَ.

به حسن بن علی که آن را در ناحیه «حاضرین» (2) در آن هنگام که از جنگ صِفِّین باز می گشت، نوشته است.

انسان و حوادث روزگار

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمُتَمَرِّ لِلزَّمانِ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدَّهْرِ، الدَّامِّ لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِنَ الْمَوْتَى، وَالظَّاعِنِ عَنْهَا غَدًا، إِلَى الْمُؤَلُودِ

ص: 29

1- . نامه سی و یکم نهج البلاغه. بنابر قولی که ابن میثم نقل کرده، طرف خطاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این وصیت، محمد حنفیه است و ظاهراً همین باید صحیح باشد، زیرا در این وصیت، خطاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به جوانی تازه سال و ناآزموده و سرد و گرم روزگار نچشیده است، که در آغاز جوانی قرار دارد، در حالی که سن امام حسن (علیه السلام) در وقت تدوین این وصیت در حدود سی و شش سال بوده است، زیرا تولد او در سال سوم از هجرت و انشای وصیت در اواخر عمر امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بعد از جنگ صِفِّین وقوع یافته است، اما محمد حنفیه در آن وقت در حدود بیست و یک سال داشته است، زیرا وفات او بنا به نقل ابن کثیر (ج 9 ص 39) در سال 81 هجری و در سن 65 سالگی اتفاق افتاده است.

2- . محلی به نام حاضرین در معاجمی که در دسترس بود، یافته نشد، بلاذری (فتوح البلدان صفحه 172 چاپ مصر تصحیح صلاح الدین المُنَجِّد) از حاضر قِنَسَرِین و حاضر حَلَب نام برده با توجه به نوشته یاقوت که شهر قِنَسَرِین (اکنون وجود ندارد) در یک منزلی حَلَب قرار داشته و ناحیه صِفِّین هم در همان حدود واقع بوده می توان احتمال داد که این کلمه به صورت مُتَنَّى و مقصود ناحیه ای است که دو حاضر حَلَب و قِنَسَرِین در آن قرار داشته است.

الْمُؤْمِلِ مَا لَا يُدْرِكُ السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ غَرَضِ الْأَسْقَامِ، وَرَهِيْنَةَ الْأَيَّامِ وَرَمِيَّةَ الْمَصَائِبِ وَعَبْدِ الدُّنْيَا.

از طرف پدری که فانی می شود و به دگرگونی و سپری شدن روزگار اقرار می کند، پدری که عمر خود را پشت سر گذاشته و در برابر حوادثِ روزگار تسلیم گشته است، نکوهش کننده دنیا و عازم به سکونت در محلِ مردگان، و کوچ کننده از دنیا، (به سوی آخرت) در فردا(1) (یعنی در زمانی نزدیک)، (وصیّتی است از پدری با این صفات) به فرزندی آرزومند چیزی که به دست نمی آید، آن که رهسپار راه هلاک شدگان و هدف تیر بیماری ها و در گرو و اسیر روزگار است. آماج تیر مصیبت ها و بنده دنیا است.

وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ وَ غَرِيمِ الْمَنَايَا وَ أَسِيرِ الْمَوْتِ وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ وَ قَرِينِ الْأَحْزَانِ وَ نُصْبِ الْآهَاتِ وَ صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ وَ حَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ.

سوداگر غرور و مدیون مرگ ها است.(2)

اسیر مرگ و هم پیمان اندوه ها، همراه و همنشین غم ها و در برابر آفت ها است، (یا هدف آفت هاست) و به خاک افتاده و مغلوب شهوت ها و جانشین مرده ها است.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ فِيمَا تَبَيَّنَتْ مِنْ إِبَارِ الدُّنْيَا عَنِّي وَ جُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيَّ، وَ إِقْبَالِ الْآخِرَةِ إِلَيَّ مَا يَزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَايَ وَ الْإِهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِي غَيْرَ أَنِّي حَيْثُ تَفَرَّدَ بِي دُونَ هُمُومِ النَّاسِ هَمُّ نَفْسِي فَصَدَفَنِي رَأْيِي وَ

ص: 30

1- . ابن ابی الحدید گوید: خطاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) مخصوص شخص امام حسن (علیه السلام) نیست، بلکه خطاب به نوع بشر است.

2- . به همان گونه که دائن در جستجوی مدیون است، مرگ نیز پیوسته در طلب انسان است و مقصود از سوداگرِ غرور، غرور و غفلت است (از ابن میثم) .

صَرَفَنِي عَنْ هَوَايَ وَصَرَاحَ لِي مَحْضُ أَمْرِي فَأَفْضَى بِي إِلَى جِدِّ لَا يَكُونُ فِيهِ لَعِبٌ وَصِدْقٍ لَا يَشُوبُهُ كَذِبٌ.

اما بعد از این سخنان، پس به راستی من آنچه به دست آوردم از پشت کردن دنیا به من و سرکشی روزگار بر من و رو کردن آخرت به سوی من چیزی است که مرا از یاد غیر خودم، و از کاری جز اهتمام و اندیشه کردن در آنچه به دنبال من است (یعنی آخرت) باز می دارد. غیر از این که من از آنجایی که (به موجب آنچه ذکر شد از این پس) فکر و اندوهم تنها درباره خود من خواهد بود، نه درباره مردم، بنابراین، اندیشه و فکر⁽¹⁾ در برابرم قرار گرفت و مرا از تمایلات نفسانی برگردانید و بازداشت، و کار و وضعم را خالص و بی شائبه به همانگونه که هست، برایم آشکار ساخت، و مرا به جدیتی کشانید که هیچ گونه بازی و مزاحی در آن راه ندارد، و به راستی و صدقی رسانید که دروغ و کذبی با آن آمیخته نیست.⁽²⁾

وَوَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئاً لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَكَأَنَّ الْمَوْتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِينِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِراً بِهِنَّ إِنْ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ.

و تورا جزئی از خود، بلکه مانند همه وجود خود یافتم به گونه ای که

ص: 31

1- . در بسیاری از نسخه ها به جای «فَصَدَقَنِي فِي جَمَلَةٍ: فَصَدَقَنِي رَأْيِي»، فَصَدَقَنِي (با تشدید دال و قاف به جای فاء) آمده است، که چنین می شود: رأی و اندیشه ام، این امر را تصدیق کرد.

2- . محتمل است مقصود از هوی در جمله: فَصَدَقَنِي هَوَايَ، تمایلات مشروعی باشد که در دنیا وجود دارد و نیز مراد از جدیتی که بازی و شوخی به آن راه ندارد، شوخی مباح و منظور از راستی که دروغی با آن آمیخته نباشد، تأکید در راست بودن باشد.

هرچه (مقصود رنج و ناراحتی است) به تو برسد، گویی به من رسیده و گویی که اگر مرگ نزد تو آید، نزد من آمده است. پس آنچه تو را رنج می دهد مرا رنج می سازد (یا آنچه مورد علاقه و توجه تو است، مورد علاقه و توجه من نیز می باشد)، از این روی (این وصیت نامه را) برای تو نوشتم، تا به آن استظهار و پشتیبانی بجویی (یا تا اینکه من مطمئن باشم که تو آن را مورد عمل قرار می دهی) خواه من زنده بمانم، یا به راه فنا بروم.

مراحل خودسازی

فَإِنِّي أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بُنْيٍ، وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ وَ أَيُّ سَبَبِ أَوْثُقٍ مِنْ سَبَبِ بَيْنِكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ إِنَّ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ؟.

بنابراین، ای پسرک من! (1) همانا من، پرهیز از خشم خدا و همراه بودن با دستورهای او و آباد ساختن قلب خویش با یاد خدا و چنگ یازیدن به ریسمان لطف او را به تو وصیت می کنم، و چه وسیله و سببی است محکم تر از وسیله و سببی که میان تو و خدا باشد، اگر تو به آن پردازی، و آن را به

ص: 32

1- . کلمة بُنْيٍ که مکرر در این وصیت آمده، مصغّر کلمه ابن است که در فارسی به پسرک معنی می شود و در اینجا دلالت بر تحقیر نمی کند، بلکه مهر و عاطفه پدری را می رساند به طور کلی مُصغّر در همه جا، در معنی تحقیر به کار نمی رود، حتی عربی تصغیر، تعظیم یافته می شود که امری بزرگ را برای تأکید در عظمت آن، به صورت مصغّر نشان می دهند و این دو نوع تصغیر (که مُصغّر بر عاطفه یا تعظیم دلالت بکند) در فارسی نیز وجود دارد، یادآور می شود که قطب راوندی کلمة بُنْيٍ را در این وصیت تصغیر تعظیم دانسته است.

أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَآمِنَهُ بِالزَّهَادَةِ، وَفَوِّهِ بِالْيَقِينِ وَنَوِّرْهُ بِالْحِكْمَةِ، وَذَلِّلْهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَفَرِّزْهُ بِالْفَنَاءِ وَبَصِّرْهُ فَجَائِعَ الدُّنْيَا وَحَذِّزْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَفُحْشَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ.

قلبت را با موعظه زنده ساز و آن را با نپرداختن به دنیا بمیران، و با یقین به حق، آن را نیرومند ساز، و با حکمت (1) آن را نورانی گردان، و با یاد مرگ آن را خوار نما. و به اقرار به فانی گشتن، وادارش ساز و آن را به مصیبت ها و آفات دنیا، بینا و آگاه کن و از حمله روزگار و هجوم سختی ها و از زشتی و ناهنجاری دگرگونی های شب و روز برحذر دار.

وَاعْرِضْ عَلَيْهِ أَحْبَابَ الْمَاضِيْنَ وَذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ، وَسِرُّ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا، وَعَمَّا انْتَقَلُوا، وَأَيْنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا. فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَجْبَةِ، وَحَلُّوا دِيَارَ الْغُرْبَةِ وَكَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ.

و اخبار گذشتگان را بر او عرضه دار و نه آنچه از حوادث روزگار را که به کسانی که قبل از تو بوده اند رسیده، به او یادآوری کن و در شهرها و سرای ها و در آثاری که از آنها باقی مانده سیر و گردش نما. آنگاه به کارهایی که آن گذشتگان انجام داده اند بنگر و در چیزهایی که از آن دل کردند، و رفتند و این که در کجا فرود آمدند، بیندیش. پس در این صورت همانا تو ایشان را چنین می یابی که از دوستان دل کردند و به دیار غربت فرود

ص: 33

1- . حکمت در زبان دین به معنی دانشی است که با حق برابر باشد و انسان را در دنیا و آخرت به سعادت برساند و نیز در معنی نبوت و این قبیل معانی، استعمال شده است.

آمدند. گویی تو هم به زودی، یکی از آنها خواهی شد.

فَأَصْبَحَ مَثْوَاكَ وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَالْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلِّفْ وَأَمْسِكْ عَنْ طَرِيقٍ إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ.

بنابراین، تو منزل و سرای جاودانی خود را به صلاح آر و آن را با اعمال نیک نیکو ساز. آخرت را به دنیا مفروش و سخن از چیزی که آن را نمی شناسی و پرداختن به امری که به کار تو نمی آید و ربطی به تو ندارد، فرو گذار. و هرگاه از گمراه شدن در راهی ترسیدی، از رفتن به آن راه خودداری کن، که به راستی، باز ایستادن از کاری در موردی که به علت گمراه شدن در آن سرگردانی پیش آید، از وارد شدن در امور ترسناکی که در اثر انجام آن کار ممکن است پیش آید، بهتر است.

اخلاق اجتماعی

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيَدِكَ وَلِسَانِكَ وَبَايِنَ مَنْ فَعَلَهُ بِجَهْدِكَ. وَجَاهِدْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَلَا تَأْخُذْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً وَخُصِ الْعِمْرَاتِ لِلْحَقِّ حَيْثُ كَانَ.

به کار نیک، امر کن، در این صورت خود از کسانی خواهی بود که کار نیک انجام می دهند، و با دست و زبان امور زشت را انکار و نهی کن و تا آنجا که می توانی میان خود و آن کس که کار زشت مرتکب می شود جدایی بینداز. در راه خدا، به گونه ای شایسته جهاد کن و در راه اجرای فرامین الهی از سرزنش سرزنش کنندگان باک مدار. خویشان را در سختی ها و ناملايمات راه حق، در هر جا که باشد، غوطه ور ساز.

و تَفَقَّهُ فِي الدِّينِ، وَ عَوَّدَ نَفْسَكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعَمَ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ وَ الْجِيءَ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلَجِّئُهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيزٍ، وَ مَانِعٍ عَزِيزٍ وَ أَخْلَصُ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بِيَدِهِ الْعَطَاءَ وَ الْجِزْمَانَ.

در فهم و درک آنچه به دین مربوط است، بکوش و جانت را به شکیبایی در مقابل دشواری ها عادت ده، که شکیبایی، چه خوی پسندیده ای است. در همه کارها به خدای خویش پناه ببر پس، به راستی (اگر چنین کنی) خود را در پناهگاهی که تو را از خطرها نگاه می دارد و در دژی نیرومند که از رسیدن آسیب به تو مانع می گردد، پناه داده ای. درخواست خود را خالص و به طور منحصر از خدا طلب کن، که به راستی عطا کردن و محروم ساختن، هر دو، در دست و اختیار اوست.

وَ أَكْثَرَ الْإِسْدِ تِخَارَةً، وَ تَقَهُمَّ وَصِيَّتِي وَ لَا تَذْهَبَنَّ عَنْهَا صَفْحًا (عَنْكَ) فَإِنَّ خَيْرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ، وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يَنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمُهُ.

در کارهای خود بسیار طلب خیر از خدا بنما و وصیت مرا به خوبی دریاب، و البته، روی از آن بر متاب که همانا بهترین سخن، آن است که سود برساند. و بدان در علمی که سودی از آن عاید نشود خیری یافته نمی شود و از علمی که آموختن آن سزاوار نیست (مانند علمی که برخلاف تعالیم دینی و اخلاقی و مضرّ به حال جامعه می باشد) سودی حاصل نمی گردد.

تربیت فرزندان

أَيُّ بَنِيَّ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتِي قَدْ بَلَغْتُ سِنًّا وَ رَأَيْتِي أَرْدَادُ وَ هُنَا بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ وَ أَوْرَدْتُ خِصَالًا مِنْهَا قَبْلَ أَنْ يَعْجَلَ بِي أَجَلِي دُونَ أَنْ

أَفْضَىٰ إِلَيْكَ بِمَا فِي نَفْسِي وَأَنْ أَنْقِصَ فِي رَأْيِي كَمَا نُقِصْتُ فِي جِسْمِي أَوْ يَسَّ بِقِنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَىٰ وَفِتَنِ الدُّنْيَا فَتَكُونَ كَالصَّعْبِ
النُّفُورِ.

ای پسرک من، همانا من چون خدا را چنین یافتم که به تحقیق به سنی رسیده ام (که به زودی جهان را بدرود می کنم) و نیز خود را دیدم که سستی و ضعفم فزونی یافته از این روی به وصیت خود بر تو مبادرت و شتاب ورزیدم و خصلت ها و قسمت هایی از آن را پیش از این که مرگم شتاب کند و فرارسد، برای تو ایراد کردم، تا مبادا آنچه را در اندیشه دارم به تو نرسانده باشم، یا در اندیشه و فکرم نقصانی راه یابد، همین طور که نقصان و ضعف در جسمم راه یافته است، یا پیش از اینکه تو این سخنان را دریافت داری، پاره ای از چیرگی های هوی و هوس و فتنه های دنیا، برای تو پیش آید، و مانند شتر سرکش رمنده بشوی.

وَإِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ فَبَادَرَتْكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَ قَلْبُكَ وَيَسْتَتَعَلَّ لُبُّكَ لِتَسْتَقْبَلَ بِحِدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَتَجَرِبَتُهُ فَتَكُونَ قَدْ كَفَيْتَ مَوْوَدَّةَ الطَّلَبِ وَعُوفِيَتَ مِنْ عِلَاجِ التَّجَرِبَةِ فَآتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَاسْتَبَانَ لَكَ مَا رُبَّمَا أَظْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ.

جز این نیست که قلب نوحوان، همچون زمین تهی از گیاه و تخم است،

هر تخمی در آن افکنده شود می پذیرد. (1) بنابر آنچه گفته شد، قبل از اینکه قلبت سخت شود و عقل و فکرت به چیز دیگری مشغول و سرگرم گردد، به ادب آموزی تو شتاب کردم تا با فکر جدی و استوار خود در کارها، به استقبال و دریافت چیزی بروی که مردمان کار آزموده، تو را از طلب و آزمودن آن بی نیاز کرده اند، تا همانا آن چیز کفایت امر تو را بکند (و لازم نباشد چیزی را که افراد با تجربه به دست آورده اند، تو خود بیازمایی). در این صورت، همانا تو از رنج طلب کردن و آزمودن، بی نیاز می گردی و از به کار بردن تجربه، آسوده و معاف خواهی گشت. پس به تو از این بابت چیزی و فایده ای می رسد که ما به آن رسیده بودیم و برای تو چیزی آشکار می گردد که چه بسا برای ما تاریک و نامعلوم بوده است.

أَيُّ بُنَيِّ إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرٍ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَسِرَّتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عَدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَى إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ وَنَفَعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ.

ای پسرک من! همانا من، هر چند مانند کسانی که پیش از من می زیسته اند، عمری دراز نکرده ام اما با دقت و توجه در کارهای آنان به اندیشه پرداختم و در خبرهای ایشان فکر نموده ام و در آثارشان سیر کرده ام، تا آن حدّ که در شمار یکی از آنان گردیده ام، بلکه با بررسی آنچه از اوضاع و احوال آنها به من رسیده، گویی با نخستین کس از آنان تا آخرین نفر، همراه ایشان بوده و مانند ایشان عمر کرده ام. پس از آن، صاف و پاک اوضاع و

ص: 37

1- . این جمله ها و جمله های دیگر مشابه اینها که در اثنای وصیت نامه آمده است، قرائن و نشانه هایی است بر این که مخاطب همانگونه که ابن میثم نقل کرده، باید محمد حنفیه بوده باشد.

احوال آنها را از تیره و کدر آن، و امور سودمند را از امور زیانبخش آن، تشخیص دادم و شناختم.

فَأَسَدٌ تَخَلَّصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِيلُهُ وَ تَوَحَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَ صَدَرْتُ عَنْكَ مَجْهُولُهُ وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ، أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمْرِ، وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ.

سپس از هر چیزی، پاکیزه و بی عیب آن را برای تو برگزیدم و آنچه خوب و سودمند بود، برای تو در نظر گرفتم و به تو اختصاص دادم، و موارد مبهم و شبهه ناک را از تو دور گردانیدم، و از آنجایی که عنایت و توجه من نسبت به تو، عنایت و توجهی است از طرف پدری مهربان، و از طرفی چون من عزم کردم و مصمم شدم که به ادب آموزی تو پردازم، چنان دیدم و اندیشیدم که این امر (یعنی ادب آموختن) در حال و زمانی باشد که تو رو به عمر می روی و روزگار در برابرت قرار دارد، (کنایه از آغاز جوانی و شروع به برخورداری از عمر) و دارای نیتی سالم و روحی پاک و نالوده هستی.

وَ أَنْ أَبْتَدِيَنَّكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ وَ تَأْوِيلِهِ وَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ أَحْكَامِهِ وَ حَالَاتِهِ وَ حَرَامِهِ لَا أَجَاوِزُ ذَلِكَ بِكَ إِلَى غَيْرِهِ.

و این که ادب آموختن به تو را از دادن کتاب خدا و تأویل و تفسیر آن و نیز از مقررات و تعالیم و احکام اسلامی و حلال و حرام آن آغاز نمایم و از آن به غیر آن تجاوز نکنم.

ثُمَّ أَشَدُّ مُقْتًا أَنْ يَلْتَبَسَ عَلَيْكَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ أَهْوَائِهِمْ وَآرَائِهِمْ مِثْلَ الَّذِي التَّبَسَّ عَلَيْهِمْ. فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتَ مِنْ تَنْبِيهِكَ لَهُ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ إِسْلَامِكَ إِلَيَّ أَمْرٍ لَا أَمْنٌ عَلَيْكَ بِهِ الْهَلَكَةَ. وَرَجَوْتُ أَنْ يُوفِّقَكَ اللَّهُ فِيهِ لِرُشْدِكَ وَأَنْ يَهْدِيكَ لِقَصْدِكَ فَعَهَدْتُ إِلَيْكَ وَصِيَّتِي هَذِهِ.

آنگاه از این امر بیمناک گردیدم که اختلافاتی که برای مردم در اثر هواهای نفسانی و اندیشه های باطل پیش آمده و شبهه هایی را به وجود آورده و حقیقت را از ایشان (یعنی مردم) پوشانیده برای تو نیز پیش آید و امور را بر تو مشتبه سازد. از این روی (چنین اندیشیدم که) روشن کردی و استوار ساختن این سخن (با ذکر دلیل ها و برهان های کافی) تا تو در شبهه قرار نگیری، (اگرچه من از اینکه تو را از این امر آگاه کنم، کراهت داشته باشم) (1) در نزد من پسندیده تر از افکنده شدن تو در چیزی است که من از هلاک شدن تو در آن بیمناکم و از سالم بیرون آمدن تو از آن ایمن نیستم، با این امید که خداوند تو را در توجّه به این سخنان و راهنمایی شدن به چگونگی دریافت آن توفیق دهد و تو را به راه راست هدایت فرماید. پس از این سخنان، اینک به تو عمل کردن به این وصیّت را سفارش می کنم.

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَالْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ

ص: 39

1- . در بعضی از نسخه ها فعل كَرِهْتُ در جمله: (فَكَانَ إِحْكَامُ ذَلِكَ عَلَى مَا كَرِهْتَ) به صورت مخاطب آمده است که در این صورت، معنی چنین خواهد بود: با اینکه تو از بیان این مطلب اکراه داشته باشی.

أَبَائِكَ، وَ الصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ، فَإِنَّهُمْ لَمْ يَدْعُوا أَنْ نَنْظُرُوا لِأَنْفُسِهِمْ كَمَا أَنْتَ نَاطِرٌ وَفَكَرُوا كَمَا أَنْتَ مُفَكِّرٌ ثُمَّ رَدَّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إِلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، وَ الْإِمْسَاكِ عَمَّا لَمْ يُكَلِّفُوا.

ای پسرک من، بدان که همانا دوست ترین چیزی از وصیت من که تو آن را خواهی گرفت و مورد عمل قرار خواهی داد، به نظر من پرهیز از ناخشنودی خدا و اکتفا کردن به چیزی است که خداوند آن را بر تو فرض و واجب کرده است. و نیز به دست آوردن و پرداختن به چیزهایی است که پدران و نیاکان گذشته و پیشینیان تو و افراد صالح از خاندانت، بدان عمل کرده اند که به راستی آنان، نگرستن و اندیشه کردن درباره خود را به همانگونه که تو اکنون درباره خود می نگری و می اندیشی فروگذار نکردند. و در کارهای مربوط به خود به همان گونه که اینک تو درباره خود به فکر می پردازی به تفکر می پرداختند، سپس سرانجام این اندیشه کردن و به تفکر پرداختن، بازگشت و رسیدن به این نتیجه شد که هرچه را شناختند، آن را گرفتند و مورد عمل قرار دادند و از آنجا آنچه به ایشان تکلیف نشده بود، خودداری کردند. (1)

فَإِنْ أَبَتْ نَفْسُكَ أَنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أَنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيَكُنْ طَلِبُكَ ذَلِكَ بِتَفَهُمٍ وَ تَعَلُّمٍ لَا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ وَ عُلُوِّ الْخُصُومَاتِ وَ ابْدَأْ قَبْلَ

ص: 40

1- . آنان (پیشینیان تو) درباره وظایف خود به خوبی فکر کردند تا عاقبت آنچه را که به صلاح دنیا و آخرتشان بود، شناختند و مورد عمل قرار دادند تو نیز از آنچه تجربه کردند، بهره بگیر و اگر خواستی تو هم در هر موردی علم پیدا کنی و به فهم ایشان اکتفا نکنی، باید به طور صحیح به تفکر و بررسی پردازی تا با روشی درست، بفهمی و دریایی.

نَظْرِكَ فِي ذَلِكَ بِالْإِسْمِ تَعَانَةً بِالْهَيْكَلِ، وَ الرَّغْبَةَ إِلَيْهِ فِي تَوْفِيقِكَ وَ تَرِكَ كُلَّ سَائِبَةٍ أَوْلَجْتِكَ فِي شَيْءٍ بِيَهَةِ أَوْ أَسَدَ لَمَتِكَ إِلَى صَدِّ لَالَةٍ فَإِنْ أَيْقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُكَ فَخَشَعَ. وَ تَمَّ رَأْيُكَ فَاجْتَمَعَ وَ كَانَ هَمُّكَ فِي ذَلِكَ هَمًّا وَاحِدًا.

پس اگر نفس تو از پذیرفتن عمل گذشتگان، بدون این که آن را بفهمی و دریایی به همانگونه که آنان فهمیدند و دریافتند، سر باز زد باید این درخواست تو (که بفهمی و درک کنی) با فهمیدن و فرا گرفتن، با طرزی صحیح باشد، نه این که در راه دشوار شبهه ها و بالا گرفتن دشمنی ها و ستیزه جویی ها (1)

قرار گیری و پیش از این که در این امر اندیشه کنی، به یاری جستن از خدای خود و درخواست توفیق از او و فرو نهادن هر عیب و نقصی که تو را در شبهه می افکند یا تو را تسلیم به گمراهی نماید، آغاز کن. پس چون یقین کردی که قلبت از آلودگی ها پاک و صاف گردیده و در مقابل خدا، خاشع و فروتن است و اندیشه و رأیت به کمال رسیده و در یک محلّ گرد آمده (پراکندگی فکری و عقیده ای نداری) و فکر و اراده ات تنها به یک جهت توجه دارد.

فَانظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ، وَإِنْ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَفَرَاغِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ. فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ. وَ لَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ حَبَطَ أَوْ خَلَطَ وَ الْإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَمْتَلُ.

در چنین حالاتی به آنچه برایت بیان کردم و شرح دادم بیندیش و اگر در این راه، چیزی که برای خود و آسودگی خیال و فکرت دوست می داری

ص: 41

1- . ترکیب غُلُو الخُصُومَات به صورت غُلُو الخُصُومَات (با غین نقطه دار) و به صورتهای دیگر نیز، ضبط شده که در هر صورت، تغییر قابل توجهی در معنی پیدا نمی شود.

برایت گرد نیامد و آماده نشد. پس بدان که همانا تو مانند شتری که بینایی چشمش ضعیف است به بیراهه می روی، و در ورطه تاریکی ها می افتی. طالب دین آن کس نیست که به بیراهه برود تا صحیح و ناصحیح را با هم بیامیزد (یا چیزهای دیگری را که جزء دین نیست با دین مخلوط کند)، و خودداری از این امور و نپرداختن به آنها بهتر است.

توجه به معنویات

فَتَفَهَّمْ يَا بُنَيَّ وَصِيَّتِي وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِكَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِكُ الْحَيَاةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمَيِّتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِي هُوَ الْمُعِيدُ، وَأَنَّ الْمُتَّبِلِي هُوَ الْمُعَافِي وَ
أَنَّ الدُّنْيَا لَمْ تَكُنْ لِيَسْتَقَرَّ إِلَّا عَلَى مَا جَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ مِنَ النَّعْمَاءِ وَالْإِبْتِلَاءِ وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ أَوْ مَا شَاءَ مِمَّا لَا نَعْلَمُ.

پس ای پسرک من! وصیتم را بفهم و آن را دریاب و بدان که آن کس که مالک و صاحب اختیار مرگ است، مالک و صاحب اختیار حیات نیز می باشد و این که آفریننده، مرگ آورنده نیز هست، و آنکه فانی می سازد، همان است که زنده می سازد و باز می گرداند (برای حساب در قیامت)، و آن کس که مبتلا می کند خود نیز ابتلاء و رنج را برطرف می نماید؛ و اینکه استقرار و بر پا ماندن دنیا جز بر چیزی نیست که خداوند در طبیعت آن (یعنی دنیا) قرار داده که یا نعمت و آسایش است، یا رنج و آزمایش، و (به دنبال آنها) پاداش و کیفر اعمال، در روز معاد یا آنچه خدا بخواهد، از چیزهایی که

ص: 42

فَإِنْ أَشَدَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَىٰ جَهَالَتِكَ بِهِ، فَإِنَّكَ أَوْلَىٰ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ. وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَتَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَ يَصِلُ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَاعْتَصِمِ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوَّأَكَ، وَ لِيَكُنْ لَهُ تَعَبُدُكَ، وَإِلَيْهِ رَغْبَتُكَ، وَ مِنْهُ شَفَقَتُكَ.

پس اگر فهم چیزی از این امور بر تو نامعلوم و دشوار بود و آن را نیافتی، آن را بر نادانی خود نسبت به آن چیز حمل کن، (2) که توبه راستی در آغاز آفرینش خود، نادان آفریده شده ای، آنگاه آموختی و دانستی. و چه بسیار است چیزهایی از امور مختلف که نسبت به آن نادانی و فکرت در درک آن سرگردان و بصیرت تو در آن گمراه است، اما در آینده (یا پس از این نادانی و سرگردانی) به آن دانا می شوی. بنابراین به رحمت و لطف آن کس که تو را آفریده و به تو روزی داده و اندامهایت را موزون و متناسب آفریده، چنگ بزن و پناه ببر. و باید بندگی تو برای او و رغبت و توجه تو به سوی او و ترس تو از خشم او بوده باشد.

ص: 43

- 1- . در بعضی از نسخه ها به جای نَعْلَمُ (به صورت متکلم) تَعْلَمُ به صورت مخاطب آمده یعنی: از چیزهایی که تو نمی دانی.
- 2- . اگر به اموری برخورد کردی که علت آن را درک نکردی، از قبیل اینکه چرا در مواردی، ظالم در رفاه و آسایش و مظلوم در رنج و ناراحتی است؟ در نیافتن علت آنها را به نادانی خود نسبت ده، و بعد از اینکه در کسب علم و معرفت، به قدر کافی توفیق یافتی، ممکن است مصلحت این امور را درک بکنی یا متوجه شوی که مصلحت واقعی هر پیشامدی را خدا می داند و اینکه مسائل بسیاری است که فکر و درک ما از دریافت مصلحت آنها، ناتوان است.

وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَدًا لَمْ يُنْبِئْ عَنِّي عَنِ اللَّهِ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرَّسُولُ (صلی الله علیه و آله وسلم) فَارْضَ بِهِ رَإِدًا وَإِلَى النَّجَاةِ قَائِدًا، فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ وَإِنْ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ.

و بدان این پسرک من! که هیچ کس بدانگونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) از خدا خبر داده، از وی خبر نداده است، پس به داشتن خبر دهنده ای این چنین که از خدا و رحمت او نسبت به بندگانش با راستی خبر می دهد(1)

و نیز به پیشوایی همچون او که ما را برای رهایی از خطر رهبری می کند، خشنود باش. (و مباحث کن) پس از این سخن، (بدان که) همانا من در خیرخواهی درباره تو کوتاهی نکردم و نهایت کوشش را به کار بردم و به راستی تو در تفکر و اندیشه کردن برای خود، هر قدر هم کوشش کنی، هرگز به اندازه فکر و اندیشه من درباره تو، نخواهی رسید.

وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكَ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَلَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَسُلْطَانِهِ وَلَعَرَفْتَ أَعْمَالَهُ وَصِفَاتِهِ وَلَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَلَا يَزُولُ أَبَدًا، وَلَمْ يَزَلْ أَوَّلُ قَبْلِ الْأَشْيَاءِ بِأَوَّلِيَّتِهِ وَآخِرُ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بِأَخْرَافِ عَظَمٍ عَنِ أَنْ تَنْبُتَ رُبُوبِيَّتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصِيرٍ.

همچنین بدان ای پسرک من! که اگر برای پروردگارت شریکی وجود داشت، هر آینه فرستادگان او نزد تو آمده بودند و هر آینه آثار سلطنت و

ص: 44

1- . کلمه رائد در جمله «فَارْضَ بِهِ رَائِدًا» به معنی کسی است که از سوی قومی به طلب آب و گیاه برای چرانیدن احشام می رود و هنگام بازگشت حقیقت آنچه را دیده به اطلاع آن قوم می رساند.

قدرت او را دیده و هر آینه کارها و صفات وی را شناخته بودی. لیکن خدا، خدایی است واحد یگانه، به همانگونه که او خود را وصف کرده است که هیچ کس در سلطنت و قدرت او با وی به ضدیت بر نمی خیزد و هرگز از میان نمی رود و همیشه بوده است. نسبت به همه چیزها اول و مقدم است بی آنکه خود، ابتدا و اولی داشته باشد، و آخر و بعد از همه چیزها خواهد بود، بی آنکه خود آخر و انتهایی دارا باشد. (ازلی و ابدی است). او از این که پروردگاری وی با احاطه یافتن در قلبی یا چشمی (خواه چشم ظاهری یا بصیرت و چشم دل) ثابت گردد، بالاتر و بالاتر است. (1)

فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يُنْغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صِدْقِ خَطَرِهِ، وَقَلَّةِ مَقْدِرَتِهِ، وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ وَ الرَّهْبَةِ مِنْ عُقُوبَتِهِ وَالشَّفَقَةِ مِنْ سُخْطِهِ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْمُرْكَ إِلَّا بِحَسَنِ، وَلَمْ يَنْهَكَ إِلَّا عَنِ قَبِيحٍ.

چون این مطلب را شناختی، پس بدان گونه عمل کن که شایسته کسی مثل تو است که بدان عمل کند، یعنی کسی با کوچکی مقام و کمی توانایی و بسیاری ناتوانی و نیازمندی فراوان او به پروردگارش، برای توفیق یافتن به درخواست فرمانبری از او و در بیمناکی از کیفر او و در ترسی که از خشم او دارد، (2) که به راستی او تو را جز به کار نیک امر نکرده و جز از کار زشت تو

ص: 45

1- . عظمت خداوند بالاتر از آن است که دل ها و چشم ها بتوانند نسبت به شناخت او، احاطه پیدا کنند.

2- . یعنی تو کوچکی مقام و ناتوانی و نیازمندی خویش را به اینکه او تو را به اطاعت از خود موفق بدارد و نیز هراسی که از خشم و کیفر او داری، با عظمت و قدرت و کمال و احاطه علم خداوند به همه چیز، بسنج آنگاه بدانگونه در بندگی او کوشش کن که شایسته مخلوقی ضعیف و کوچک و ناتوان و بی نوایی همچون تو می باشد و اینکه خداوند با این عظمت و قدرت، آنچه از تو خواسته، اموری است که به سود تو می باشد که کار نیک را انجام دهی و از کار زشت خودداری کنی.

آخرت گرایی

يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَمَا أُعِدُّ لَأَهْلِهَا فِيهَا وَصَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لِيَتَعْتَبَرَ بِهَا وَتَحْذُوَ عَلَيْهَا.

ای پسرک من! همانا من به تحقیق تو را از دنیا و حالت ها و نابودی و دگرگون شدن و انتقال آن از حالی به حال دیگر آگاه ساختم، همچنین از آخرت و آنچه در آن برای اهلش آماده گشته (1)

به تو خبر دادم، و درباره هر دو (یعنی دنیا و آخرت) مثل هایی برای تو زدم تا از آن مثل ها عبرت بگیری و آنها را راهنمای خود قرار دهی.

إِنَّمَا مَثَلٌ مِّنْ خَبَرِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا بِبَنَاتِهِمْ مَنَزِلَ جَدِيدٍ فَأَمُّوا مَنَزِلًا خَصِيصًا وَجَنَابًا مَرِيحًا، فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ، وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ وَخُسُوفَةَ السَّفَرِ وَجُشُوبَةَ الْمَطْعَمِ لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ وَمَنَزِلَ قَرَارِهِمْ فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِشَيْءٍ مِّنْ ذَلِكَ أَلْمًا، وَلَا يَرُونَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَمًا وَلَا شَيْءًا أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزِلِهِمْ، وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلِّهِمْ.

همانا مثل کسی که دنیا را بیازماید تا آن را بشناسد، مثل گروهی مسافر است که در منزلی خشک و دشوار برای زندگی، سکونت داشتند. اما (به

ص: 46

1- . ظاهراً مقصود از اهل آخرت کسانی است که از دنیا رفته اند، اگر نیکوکار بوده اند پاداش و اگر زشتکار بوده اند، کیفر برای ایشان، آماده گردیده است.

علت سختی و تنگی معیشت نتوانستند در آن قرار بگیرند) و آهنگ رفتن به سوی منزلی پر نعمت و ناحیه ای پر آب و گیاه را نمودند و در دنبال آن، رنج راه و جدایی از دوستان و سختی سفر و نامطبوعی خوراک را تحمل کردند، تا به سرایی وسیع برای خود و منزلی که قرارگاه و محل آسایش ایشان باشد، برسند. پس چنین گروهی (که از محلی پر مشقت و رنج به سوی مکانی پر نعمت و رفاه می روند) در این راه از سختی و رنجی که به آنان می رسد، ناراحتی و دردی احساس نمی کنند و هزینه ای را که کرده اند بی مورد می دانند و زیان به حساب نمی آورند، (زیرا در راه رسیدن به آسایش و راحتی قرار دارند) و هیچ چیز در نظرشان بهتر و دوست داشتنی تر از وسیله و عاملی نیست که ایشان را به منزل و محل آنان (یعنی منزل و محل مورد نظرشان) نزدیک سازد.

وَ مَثَلُ مَنْ اغْتَرَبَ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ، فَنَبَأَ بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيبٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْطَحَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةٍ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ.

و مثل آن کس که به دنیا مغرور شود و فریب آن را بخورد، مانند مثل گروهی است که در منزلی پر نعمت و پر آب و گیاه بودند، پس چنان شد که از آنجا برای سکونت به طرف منزلی خشک و ناراحت رفتند که هیچ چیز در نظر آنها زشت تر و ناگوارتر از مفارقت و جدا شدن ایشان از مکانی که در آن می زیستند، و رفتن ناگهانی آنها به محلی که به آن خواهند رسید و به آن منتقل خواهند شد، نخواهد بود.

يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَاحْبِبْ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَاكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَلَا تَظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَبْخِجْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَبْخِجُهُ مِنْ غَيْرِكَ. وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَإِنْ قُلَّ مَا تَعْلَمُ وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

ای پسرک من! میان خود و دیگران، خویشتن را میزان و وسیله سنجش قرار ده و بنابراین، هرچه را برای خود دوست داری و می پسندی، برای دیگران هم دوست بدار و پسند و هرچه را برای خود دوست نداری و نمی پسندی، برای دیگران هم دوست مدار و نپسند، و به همانگونه که نمی خواهی به تو ظلم شود، به دیگران ظلم نکن، و همان طور که دوست داری به تو نیکی شود، به دیگران نیکی کن، و آنچه را در دیگران زشت می شماری برای خود نیز زشت شمار. و به همان مقدار چیزی از سوی خود که آن را برای مردم می پسندی، از سوی مردم درباره خود راضی باش⁽¹⁾ هرچه را که نمی دانی مگو اگرچه چیزی را که می دانی اندک باشد، (باز هم مگو) و آنچه را که دوست نداری درباره ات بگویند، درباره دیگران مگوی.

وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَآفَةُ الْأَلْبَابِ فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِغَيْرِكَ. وَإِذَا أَنْتَ هَدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَحْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.

و بدان که خودپسندی ضد راه درست و آفت عقل های خالص و سالم است،

ص: 48

1- . به همان مقدار که به مردم نیکی کرده ای، از نیکی مردم به خودت راضی باش و افزون از آن نخواه، و اگر بدی کردی به همان اندازه بدی از طرف مردم راضی باش.

پس در کسب معاش سخت کوشش کن، لیکن خزانه دار دیگران (یعنی وارثان خود) مباش. و چون به راه راست و درست هدایت شدی، پس بیشتر از همه وقت در برابر پروردگارت خاشع و فروتن باش.

تلاش در جمع آوری زاد و توشه

وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَ مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ وَ أَنَّهُ لَا غِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الْإِزْتِيَادِ. وَ قَدْرٍ بِلَاغِكَ مِنَ الزَّادِ مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ. فَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونَ ثِقَلٌ ذَلِكَ وَبِأَلَا عَلَيْكَ. وَ إِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَأَقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيُؤَا فَبِكِ بِهِ عَدَاً حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَأَعْتَمِمْهُ وَ حَمَلُهُ إِيَّاهُ. وَ أَكْثِرْ مِنْ تَرْوِيدِهِ وَ أَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلَا تَجِدُهُ.

و بدان که در جلوروی تو، راهی است با مسافتی دور و دراز و مشقتی سخت و اینکه تو در آن راه از راه پیمایی نیکو و صحیح بی نیاز نیستی. پس در این صورت آن مقدار توشه ای که تو را به مقصد برساند و در همان حال سبک بار نیز باشی در نظر بگیر. و بیشتر از توانایی خود، پشتت را از بار سنگین مکن تا سنگینی آن بار، تو را رنجه نسازد و موجب عاقبت بدی نگردد. (1) اگر از میان مستمندان، کسی را یافتی که توشه راهت را تا رسیدن به روز قیامت برایت حمل می کند و فردای قیامت، در هنگامی که به آن نیاز داری، سالم و کامل تحویل می دهد، پس چنین امری را غنیمت شمار و

ص: 49

1- . ظاهراً مقصود راه سعادت است که بسیار طولانی و دشوار است که باید وجهی صحیح و توشه ای کافی از اعمال نیک و بدون سنگین پشت از بار گناه، آن را پیمود.

توشه ای را به او بسپار. (1) و در حالی که اکنون بر افزون ساختن توشه آخرت توانا هستی، آن را افزون ساز، باشد که زمانی این توانایی را بجویی اما آن را نیابی.

وَ اَعْتَنِم مِّنْ اَسَدٍ تَقْرَضُكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ فَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ. وَ اعْلَمْ اَنَّ اَمَامَكَ عَقَبَةً كَثُودًا، الْمُخِيفُ فِيهَا اَحْسَنُ حَالًا مِّنَ الْمُثْقَلِ، وَ الْمُبْطِئُ عَلَيْهَا اَفْبَحُ حَالًا مِّنَ الْمُسْرِعِ وَ اَنَّ مَهْبِطَكَ بِهَا لَا مَحَالَةَ اِمَّا عَلٰى جَنَّةٍ اَوْ عَلٰى نَارٍ. فَازْ تَدْ لِنَفْسِكَ قَبْلَ نَزُولِكَ، وَ وَطِّي الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِكَ. فَلَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ وَ لَا اِلٰى الدُّنْيَا مُنْصَرَفٌ.

و اگر کسی در هنگام بی نیازی تو، از تو وامی خواست تا در روز تنگدستی تو آن را ادا کند، این را نیز غنیمت بدان (2) و بدان که در جلو روی تو، گردنه ای است که بالا رفتن از آن دشوار است، و در آن راه، حالت آن که سبکبار می باشد از کسی که بار سنگین بر دوش دارد بهتر است. و حال آن کس که به کندی راه می پیماید از آنکه شتابان ره می سپرد بدتر است. و این که جای فرود آمدن تو (پس از به پایان رسیدن راه) ناگزیر یا بهشت است یا آتش دوزخ. بنابراین، پیش از فرود آمدنت، قاصدی بفرست تا محلی

ص: 50

- 1- . اگر به مستمندان کمک بکنی و مقدرای از مالت را صرف آسایش ایشان نمایی، این کار به منزله آن است که توشه راه آخرت را به آنان سپرده باشی و آن را بی کم و کاست در روز احتیاجت دریافت می کنی.
- 2- . ظاهراً مقصود صدقه دادن به نیازمندان است که به منزله وامی است که در روز جزاء، به انسان بازپس داده می شود.

مناسب برای آماده سازد و باز پیش از آنکه فرود آیی، محل فرود را نرم و هموار کن تا با آسودگی در آن زیست نمایی، که پس از مرگ، نه می توان خشنودی خدا را به دست آورد و نه بازگشت به دنیا (برای انجام اعمال صالح) میسر است.

نشانه های رحمت الهی

وَاعْلَمَ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَتَكْفَلَ لَكَ بِالْإِجَابَةِ وَأَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيَكَ وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُكَ (يَحْجُبُكَ عَنْهُ) وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ.

و بدان! آن کس که خزانه های آسمان ها و زمین در دست قدرت او می باشد به تحقیق، دعا کردن را به تو رخصت داده و اجابت دعا را برای تو به عهده گرفته و به تو فرمان داده است از او درخواست کنی تا به تو عطا کند و از وی رحم بخواهی تا به تو رحم نماید. و او میان تو و خود کسی را نگماشته تا او را از تو پنهان دارد، و تو را مجبور نساخته تا به نزد کسی بروی که آن کس نزد وی از تو شفاعت کند.

وَ لَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ وَ لَمْ يَعَايِلْكَ بِالنَّقْمَةِ وَ لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يَقْضَ حُكَّ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ وَ لَمْ يُنَافِسْكَ بِالْجَرِيمَةِ وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً وَ حَسَبَ سَيِّئِكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ.

و اگر گناه کردی، تو را به توبه منع نفرموده و در دشمنی و کیفر خود درباره تو شتاب نورزیده است و هنگام بازگشت به او، تو را مورد

سرزنش

ص: 51

قرار نداده است و در جایی که سزاوار رسوایی هستی، تو را رسوا نساخته است، و در قبول بازگشتت به سوی او، بر تو سخت نگرفته و در رسیدگی به گناهت تو را در سختی و تنگنا نینداخته و تو را از رحمت خود ناامید نکرده، بلکه بازگشت تو را از گناه، حسنه به حساب آورده و نیز یک گناه تو را یکی حساب کرده است، اما یک کار نیکت را ده کار نیک، شماره‌ده (1)

و در توبه و بازگشت را برای تو گشوده است.

فَإِذَا نَادَيْتَهُ سَمِعَ نِدَاكَ وَإِذَا نَاجَيْتَهُ عَلِمَ نَجْوَاكَ فَأَفْضَمَّ يَدَيْهِ إِلَيْهِ بِحَاجَتِكَ وَابْتَثَّتْهُ ذَاتَ نَفْسِكَ، وَشَكَوْتَ إِلَيْهِ هُمُومَكَ، وَاسْتَكْشَفَتْهُ كُرُوبَكَ وَاسْتَعْنَتْهُ عَلَى أُمُورِكَ.

پس هر گاه او را ندا کنی، صدایت را می شنود و چون با وی به راز سخن بگویی، او راز تو را می داند. پس تو حاجت خود را نزد او می بری و حالت خویشتن را در برابر او آشکار می سازی. و از غم و اندوه خود به او شکایت می کنی و برطرف شدن ناراحتی ها و گرفتاری های خود را از وی می خواهی، و برای کارهایت از او یاری می جویی.

شرایط اجابت دعا

وَ سَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غَيْرُهُ مِنْ زِيَادَةِ الْأَعْمَارِ، وَصِحَّةِ الْأَبْدَانِ وَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ. ثُمَّ جَعَلَ فِي يَدَيْكَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أُذِنَ لَكَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَاسْتَمَطَّرْتَ شَائِبَ رَحْمَتِهِ فَلَا يُقْتَطِنُكَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ فَإِنَّ

ص: 52

1- . اشاره به آیه 160 از سوره انعام: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ».

و چیزهایی را که جز خدا، هیچ کس قدرت عطا کردن آنها را ندارد، از قبیل افزون شدن عمر و سلامتی بدن و وسعتِ روزی، از او درخواست می کنی تا از خزینه های رحمت خود به تو عطا فرماید. گذشته از این ها، با اجازه ای که برای درخواست از خود به تو داده (1)

کلیدهای خزانه های خویش در دو دست تو (یعنی به طور کامل) و در اختیارت نهاده است، که در هر زمان بخواهی به وسیله دعا، درخواست گشودن درهای نعمت او را می نمایی و فروریختن پیای باران رحمت وی را طلب می کنی. و البته تأخیر در اجابت دعا، تو را ناامید نسازد، زیرا بخشش به اندازه نیت است. (2)

رُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْكَ الْإِجَابَةُ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ، وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا تُؤْتَاهُ، وَأُوتِيَتْ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ أَجَلًا أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ.

دیگر آن که چه بسا در اجابت دعای تو تأخیر رخ می دهد تا این تأخیر موجب پاداش بیشتر برای درخواست کننده و افزون شدن عطای آرزوکننده گردد. و بسا چیزی را تو درخواست می کنی، آن چیز به تو داده نمی شود، اما زود (یعنی در دنیا) یا دیر (ظاهراً در آخرت) بهتر از آن به تو داده می شود، یا به علت امری که خیر و مصلحت تو در آن است دعایت به اجابت نمی رسد.

فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ فَلْتَكُنْ مَسْأَلَتَكَ فِيْمَا

ص: 53

1- . اشاره به قسمتی از آیه 60 سوره مؤمن: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ».

2- . یعنی اجابت موقوف بر استعداد و اخلاص نیت است و اگر به تأخیر افتد، ممکن است به این علت بوده باشد که نیت درخواست کننده، خالص نبوده است. (ابن میثم)

يَبْقَى لَكَ جَمَالُهُ، وَيُنْفَى عَنْكَ وَبَالُهُ. فَالْمَالُ لَا يَبْقَى لَكَ وَلَا يَبْقَى لَهُ.

و چه بسا که همانا چیزی را درخواست کرده ای تا به تو داده شود که از میان رفتن دینت در آن خواهد بود، پس باید درخواست تو درباره چیزی بوده باشد که نیکویی و زیبایی آن برایت باقی بماند و رنج آن از تو دور گردد، که مال برای تو باقی نمی ماند، تو هم برای مال باقی نمی مانی (پس درخواست مال برایت سودی در بر ندارد).

ضرورت یاد مرگ

وَ اعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَ لِلْفَنَاءِ لَا لِلْبَقَاءِ، وَ لِلْمَوْتِ لَا لِلْحَيَاةِ، وَ أَنَّكَ فِي قُلْعَةٍ، وَ دَارِ بُلْعَةٍ، وَ طَرِيقٍ إِلَى الْآخِرَةِ وَ أَنَّكَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الَّذِي لَا يَنْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَ لَا بُدَّ أَنَّهُ مُدْرِكُهُ.

و بدان که تو برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا، و برای فانی شدن به وجود آمده ای نه برای باقی ماندن، و برای مردن به دنیا آمده ای نه برای زیستن، و این که تو در منزلی هستی که (خواه ناخواه و در زمانی که خود نمی دانی کی خواهد بود) از آن خواهی رفت و در سرایی زیست می کنی که ناگزیر، از آن به سرایی دیگری می رسی (و آنچه برای آخرت خود لازم داری باید در این سرایی که اکنون در آن می باشی، آماده سازی) و در محلی قرار داری که راهی است به سوی آخرت. و این که توبه منزله شکاری هستی که از مقابل شکارچی که مرگ است، می گریزد، اما هیچ گریزنده ای از دست این شکارچی رهایی ندارد و ناگزیر به او می رسد.

فَكُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرٍ أَنْ يُدْرِكَكَ وَ أَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيِّئَةٍ قَدْ كُنْتَ تُحَدِّثُ نَفْسَكَ مِنْهَا بِالتَّوْبَةِ فَيَحُولُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ذَلِكَ فَإِذَا أَنْتَ قَدْ

پس از مرگ برحذر باشد که تو را در حال انجام گناه و در آن حال که با خود می گفتی از این کار زشت توبه می کنم، تو را دریابد و در میان تو و توبه مانع شود که در چنین حالی، ناگهان و به حقیقت خود را هلاک ساخته ای.

يَا بُنَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ وَ شَدَدْتَ لَهُ أَرْزَكَ، وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَبْهَرَكَ.

ای پسرک من! بسیار به یاد مرگ باش و آنچه را بر آن وارد می شوی و پس از مرگ به آن می رسی، به یاد آور تا آن زمان که مرگ به سراغ تو می آید، به راستی وسیله حفظ خود را از خطرها و دشواری های آن به دست آورده و برای رسیدن آن، کمر بسته و آماده باشی و طوری نباشد که مرگ تو ناگهانی فرارسد و بر تو چیره گردد و تو را دچار رنج سازد.

وَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْتَرَّ بِمَا تَرَى مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا وَ تَكَالِبِهِمْ عَلَيْهَا فَقَدْ تَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا وَ نَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا وَ تَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا.

زندهار از اینکه به آنچه از اهل دنیا می بینی که به آن تکیه کرده و تو گویی که همواره در آن، زیست می کنند و همچون سگان، کالای دنیا را از یکدیگر می ربایند، فریب بخوری که همانا خداوند، از دنیا به تو خبر داده (1) و خود دنیا (با نشانه هایی که ارایه کرده) تو را از نابودی خود آگاه ساخته، و بدی های

ص: 55

1- . از جمله در آیه 24 از سوره یونس: «إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ...» . و آیه 45 از سوره کهف: «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ...» .

شناخت دنیاپرستان

فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَةٌ، وَسَبَاعٌ ضَارِيَةٌ، يَهْرُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَيَأْكُلُ عَزِيْزُهَا ذَلِيْلَهَا، وَيَقْهَرُ كَبِيْرُهَا صَغِيْرَهَا نَعَمٌ مُّعَقَلَةٌ وَأُخْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَصْدَلَتْ عُقُولَهَا، وَرَكِبَتْ مَجْهُولَهَا سُرُوْحٌ عَاهَةٌ، بُوَادٍ وَعَثٍ لَيْسَ لَهَا رَاعٍ يُقِيْمُهَا، وَلَا مُسِيْمٌ يُسِيْمُهَا سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيْقَ الْعَمَى وَأَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَن مَنَارِ الْهُدَى فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَعَرَفُوا فِي نِعْمَتِهَا وَاتَّخَذُوْهَا رَبًّا فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا.

پس جز این نیست که اهل دنیا (دنیا پرستان) به منزله سگان فریادکننده و همانند درندگانی هستند که پیوسته در جستجوی شکارند، آنکه در دنیا عزیز و نیرومند است، مردمان ذلیل و ضعیف را می خورد و آنکه بزرگ و فرمانرواست بر کوچکان و زیر دستان، غلبه می کند و زور می گوید آنها همچون چارپایانی هستند که به بعضی از ایشان زانوبند بسته شده و نمی توانند به راه خطا بروند. (2) و بعضی دیگر رها هستند که در حقیقت، زانوندهای

ص: 56

- 1- . دگرگونی هایی که در دنیا رخ میدهد و اینکه هیچ کس و هیچ چیز به شکل خود باقی نمی ماند و اموری از این قبیل، همه اینها دلیل های آشکاری بر نابودی دنیا می باشد، نیز مصایب و دشواری ها و پیش آمدهای سهمگین و نامالایمات و ناگواری ها و بدی ها و زشتی های دنیا می باشد که بر هر کس روشن است.
- 2- . یعنی کسانی که به ظواهر شریعت و اطاعت از امام عادل، تمسک جسته اند که همین امر، آنها را با دین مقید ساخته و از زیاده روی در پیروی از شهوات بازداشته است (از ابن میثم).

خویش را (1) گم کرده اند و در راهی سوار و روانند که برای آنها نامعلوم است و همانند چرندگانی هستند که در وادی و دره ای با خاکی سست که نه در آن گیاه می روید و نه به آسانی می توان در آن راه رفت، آفت و رنج می چرند، نه چوپان و سرپرستی است که از آنها نگهداری بکند و امورشان را مرتب سازد و نه چراننده ای است که آنها را بچراند. (2)

دنیا، ایشان را به راه گمراهی برده و دیده بصیرتشان را گرفته تا نشانه های هدایت را نبینند. بنابراین، آنها در سرگردانی های دنیا گم شدند و در نعمت های آن غرقه گردیدند، و آن را (دنیا را) پروردگار خویش گرفتند. پس دنیا با ایشان بازی کرد و آنها با دنیا بازی کردند و آنچه بعد از دنیا بر سرشان خواهد آمد، فراموش کردند.

رُؤْيِدًا يُسْفِرُ الظَّلَامَ كَأَن كَانَ قَدْ وَرَدَتِ الْأَظْعَانُ. يُوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يَلْحَقَ.

اندکی مهلت ده و شتاب منما! تاریکی جهل (با مرگ انسان) برطرف می شود (و حقیقت آشکار می گردد). تو گویی هودج های مسافران (برای سفر از دنیا به آخرت) وارد شده و انتظار می رود که هر کس شتاب کند به کاروان ملحق شود.

ص: 57

1- . ابن میثم درباره کلمه عُقُول در جمله قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولُهَا دو وجه ذکر کرده است، یکی اینکه؛ مقصود از عُقُول، عُقْل با ضمه عین و قاف، جمع عقال (به معنی زانوبند شتر) می باشد و ضمه قاف إشباع شده و به صورت واو در آمده است، دیگر آن که ؛ عقول جمع عَقْل و به معنی پناهگاه است یعنی کسی را که به او پناه ببرد از دست داده است.

2- . در وادی جهل و راه باطل، گام می زنند که نه به راهی رهبری می شوند و نه پیشوایی است که آنها را راهنمایی کند.

وَاعْلَمَ أَنَّ مَنْ كَانَتْ مَطِيئَتُهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ فَإِنَّهُ يُسَارُ بِهِ وَإِنْ كَانَ وَقِيفًا، وَيَقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيمًا وَإِدْعَاءً.

و بدان که هر که مرکب سواری او شب و روز باشد (یعنی زمان، او را با خود ببرد) پس به راستی او اگرچه متوقف باشد (یعنی گمان ببرد که متوقف است) گذشت زمان او را با خود می برد. و اگرچه در محلی اقامت داشته و سرگرم استراحت و آرامش باشد، باز هم مسافرت (از دنیا به آخرت) را می پیماید.

ضرورت واقع نگری در زندگی

وَاعْلَمَ يَقِينًا أَنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ أَمْلَكَ وَلَنْ تَعْدُوَ أَجَلَكَ وَأَنَّكَ فِي سَبِيلٍ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ فَحَفِصُ فِي الطَّلَبِ، وَأَجْمَلُ فِي الْمُكْتَسَبِ، فَإِنَّهُ رَبُّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ. وَ لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَلَا كُلُّ مُجْمَلٍ بِمَحْرُومٍ. وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ دَيْيَّةٍ وَإِنْ سَافَتَكَ إِلَى الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَصِرَ بِمَا تَبَدَّلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا وَمَا خَيْرُ خَيْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِشَرٍّ وَيُسْرٍ لَا يُنَالُ إِلَّا بِعُسْرٍ.

و به یقین، بدان که تو هرگز به آرزوی خود نمی رسی و از مدت عمرت که برایت مقدر شده تجاوز نمی کنی و این که تو در راه کسانی هستی که پیش از تو بوده اند. پس در دنیا طلبی نرم باشد و حریص مباش، و در هزینه کردن آنچه به دست می آوری روشی نیکو به کار ببر (و بیش از احتیاج هزینه مکن) که همانا چه بسا تلاش برای افزون ساختن مال، به ربوده شدن و از دست رفتن همه مال کشیده شده است. چنین نیست که هر جوینده ای به رزق و روزی خود دست یابد و نیز چنین نیست که هر کس به وجهی نیکو و بدون حرص در طلب روزی گام نهد، محروم گردد (بلکه هر کس رزق مقسوم

خود را می خورد)، نفس خویش را از ارتکاب هر کار پست و زشتی گرامی دار، هر چند تو را به طرف چیزهای مرغوب و مطابق میل بکشاند، که به راستی تو، در مقابل آنچه از نفس و جان خود بذل می کنی و از دست میدهی، هرگز عوضی نخواهی یافت. برده غیر خود مباش که به تحقیق خداوند تو را آزاد آفریده است. چه خوبی و خیری است در آن خوبی و خیری که جز با ارتکاب بدی و شرّی به دست نمی آید؟ و چه آسودگی و رفاهی است که جز با دشواری و ارتکاب کارهای پست، فراهم نمی گردد؟

وَإِيَّاكَ أَنْ تُوجِفَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَّا يَكُونُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ ذُو نِعْمَةٍ فَاذْعَلْ، فَإِنَّكَ مُدْرِكٌ قَسَمِكَ، وَآخِذٌ سَهْمِكَ، وَإِنَّ الْيَسِيرَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْظَمُ وَأَكْرَمُ مِنَ الْكَثِيرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ كَانَ كُلُّ مِنْهُ. وَتَلَا فِيكَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ وَحِفْظُ مَا فِي الْوَعَاءِ بِشِدَّةِ الْوِكَاءِ وَحِفْظُ مَا فِي يَدَيْكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ طَلَبِ مَا فِي يَدَيْ غَيْرِكَ. وَمَرَاةُ الْيَلَسِ خَيْرٌ مِنَ الطَّلَبِ إِلَى النَّاسِ. وَالْحَرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُورِ وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ وَرُبَّ سَاعٍ فِيهَا يَصْدُرُهُ. مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ، قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَايِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبَيَّنْ عَنْهُمْ. بَشَسِ الطَّعَامِ الْحَرَامِ. وَظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ إِذَا كَانَ الرَّفِيقُ خُرْقًا كَانَ الْخُرْقُ رِفْقًا.

زندهار از اینکه طمع، بسان شتران سواری، تو را شتابان ببرد و در آبخورهای هلاکت بیفکند. اگر می توانی که میان خود و خدا، صاحب

نعمتی قرار نداشته باشد، چنین کن(1) که به راستی تو قسمت خویش را در می یابی و سهم خود را (از آنچه مُقدر شده) می گیری. همانا نعمت اندکی که از سوی خدای سبحان به تو برسد، گراندتر و گرامی تر از نعمت بسیاری است که از خلق او برسد، اگرچه همه نعمت ها از خداوند است. جبران زیانی که در نتیجه سکوت و خاموشی به تو رسیده از جبران زیانی که در اثر سخن نابجا برایت پیش آمده، آسان تر است.(2) و اینکه نگهداری آنچه در ظرف است با بستن بند آن ظرف، میسر می شود.(3) و حفظ چیزی که در اختیار تو است، به نظر من از خواستن آنچه در اختیار غیر تو می باشد، بهتر و پسندیده تر است. تلخی ناامیدی، از خواری و ذلتی که در نتیجه درخواست از دیگران حاصل می شود، بهتر است. تنگدستی(4) همراه با پاکدامنی، از توانگری و

ص: 60

- 1- هر چه می خواهی از خدا بخواه و از صاحب نعمتان درخواست نعمت مکن، زیرا رزق مقسوم، بی آنکه از صاحب نعمتی درخواست بکنی، از سوی خدا به تو می رسد.
- 2- اگرچه ممکن است در اثر سکوت، زیانی به تو برسد، اما جبران این زیان آسان است، زیرا با لب به سخن گشودن، زیان مزبور جبران می گردد لیکن اگر از سخنی نسنجیده و نابجا زیانی وارد آید جبران آن بسیار دشوار است.
- 3- به همانگونه که حفظ آنچه در ظرف است با بستن بند ظرف میسر می شود، و اگر محکم بسته نشود هرچه در آن است می ریزد و برگردانیدن آن غیر ممکن یا دشوار است زبان نیز باید از اظهار سخن بی مورد بسته گردد تا بی تأمل به گفتار دم نزنند، که گاهی جبران زیان یک سخن نابجا، غیر ممکن یا بسیار دشوار است.
- 4- کلمة حُرْفَه در جمله: «وَالْحُرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ...» به موجب سیاق سخن به تنگدستی معنی شد، ابن ابی الحدید و ابن میثم نیز به همین گونه معنی کرده اند که در این صورت بنا به گفته ابن منظور در لسان العرب، باید با ضمه حاء (حُرْفَه) تلفظ شود و اما قطب راوندی آن را به صناعت و شغل معنی کرده است.

ثروتی که همراه با ارتکاب گناه و کار زشت باشد نیکوتر است. هیچ کس مانند خود انسان، نگاهدار راز وی نمی باشد. چه بسا کسی که در به دست آوردن چیزی کوشش می کند که سرانجام به زیان وی تمام می شود هر که پرحرفی کند، به هذیان گویی و یاوه گویی می پردازد. هرکس در کار خود بیندیشد، پایان کار را با دیده بصیرت در می یابد. با نیکمردان همنشین و پیوسته باش، از جمله ایشان خواهی بود، و از بدان جدا شو، از آنها برکنار خواهی بود. مال حرام خوارک بدی است، ستم بر مردمان ضعیف بدترین ستم ها است. در جایی که نرمی و ملایمت بی مورد، به جای شدت عمل به کار رود، شدت عمل بی مورد نیز به جای نرمی و ملایمت به کار می رود. (1)

رُبَمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً وَالدَّاءُ دَوَاءً وَرُبَمَا نَصَحَ غَيْرُ النَّاصِحِ وَغَشَّ الْمُسَدُّ تَتَّصِحُّ. وَإِيَّاكَ وَاتِّكَالَكَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ الْمَوْتَى، وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ، وَخَيْرٌ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ.

چه بسا دارویی که خود، درد است و دردی که خود داروست. (2) چه بسا کسی که انتظار نصیحت از وی نمی رود اما نصیحت می کند و آنکه امید و

ص: 61

1- . همان زبانی که ملایمت در جایی که شدت عمل مصلحت است، به بار می آورد، شدت عمل در جایی که ملایمت به مصلحت است، به بار می آورد.

2- . بعضی از چیزهایی که به ظاهر سودمند به نظر می رسند، گاهی زیان آور می گردند و نیز پاره ای از امور که در ظاهر زیان بار به نظر می آید، موجب سود و مصلحتی می شود (ابن میثم).

انتظار نصیحت از او می رود، خیانت می کند، (و به جای خیرخواهی، بدخواهی می نماید) زنهار از این که بر آرزوها تکیه کنی که آرزوها سرمایه مردگان است. (1)

عقل، حفظ و نگاهداری تجربه ها (و به کار بردن آنها در هنگام لزوم) است و بهترین چیزی که تجربه کرده ای آن است که تو را پند دهد.

بَادِرِ الْفُرْصَةِ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً لَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ يُصِيبُ، وَلَا كُلُّ غَائِبٍ يُؤُوبُ وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزَّادِ، وَمَفْسَدَةُ الْمَعَادِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ سَوْفَ يَأْتِيكَ مَا قَدَّرَ لَكَ، التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ. وَرُبَّ سَيِّرٍ أَنْمَى مِنْ كَثِيرٍ لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ، وَلَا فِي صَدِيقٍ طَنِينٍ سَاهِلٍ الدَّهْرِ مَا ذَلَّ لَكَ قَعُودُهُ وَلَا تُخَاطِرُ بِشَيْءٍ رَجَاءَ أَكْثَرٍ مِنْهُ. وَإِيَّاكَ أَنْ تَجْمَعَ بِكَ مَطِيَّةَ اللَّجَاجِ.

به بهره گیری از فرصت پیشدستی کن، قبل از اینکه گلوگیر شود و از دست رفتن آن موجب پشیمانی گردد. چنین نیست که هر جوینده ای به مقصود خویش برسد و هر غایب و مسافری بازگردد. (پس برای نرسیدن به مقصود و دست نیافتن به آنچه از دست رفته نباید اندوه به خود راه داد) از جمله فسادها، ضایع ساختن توشه آخرت و تباه نمودن معاد است (که عمل صالحی نباشد تا انسان آن را ارایه کند) برای هر چیزی عاقبتی است (که این عاقبت یا خوب است یا بد، پس باید در هر کاری عاقبت آن را در نظر گرفت) و آنچه برایت مقدر شده طولی نخواهد کشید که به تو می رسد.

ص: 62

1- . در بسیاری از نسخه ها کلمه موتی در جمله (فَاتَّهَا بَضَائِعُ الْمُوتَى) کلمه (نُوكَى) آمده که به معنی مردمان ابله و احمق می باشد که این صحیح تر به نظر می رسد.

بازرگان، خود را به خطر می اندازد، (1) و چه بسا مالی اندک (که از راه صحیح به دست آمده باشد) نمو و افزون شدن آن از مال بسیار (که از راه ناصحیح حاصل گردیده باشد) بیشتر می باشد. در یاری مردمان ضعیف و خوار (2) و نیز در یاری دوستی که مورد بدگمانی است، خیری نمی توان یافت. زمانه را، تا آن هنگام که در برابر تو رام است و می توانی از آن بهره ببری، آسان گیر. خود را به امید بهره گیری بیشتر از چیزی به خطر میفکن. زنده از این که ستیزه جویی و پافشاری در دشمنی، همچون شتری سرکش، عنانش را از دستت رها سازد و زمان اختیار را از گتت برباید. (3)

حقوق دوستان

أَحْمِلْ نَفْسَكَ مِنْ أَخِيكَ عِنْدَ صَرَمِهِ عَلَى الصَّلَاةِ، وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللَّطْفِ وَالْمُقَارَبَةِ وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبُذْلِ وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَ

ص: 63

- 1- . مفهوم ظاهر جمله: التَّاجِرُ مُخَاطِرٌ این است که بازرگان، سرمایه خود را به خطر می افکند، اما بنا به گفته ابن ابی الحدید مقصود، ظاهر آن نیست، بلکه باطنی دارد و آن این است که کسی که اعمال نیک خود را با اعمال بد بیامیزد، خود را به خطر می اندازد زیرا از این امر ایمن نخواهد بود که پاره ای از کارهای بد، کارهای نیک او را فرود بیاورند یا آنکه بعضی از اعمال صالح او، آن گناهان را جبران کند و مراد، این است که برای مکلف جایز نیست که جز اطاعت از فرامین الهی و انجام امور مباح، به کار دیگری پردازد.
- 2- . کلمه مهین در جمله: «لَا خَيْرَ فِي مُعِينٍ مَهِينٍ» اگر به فتح میم تلفظ شود به معنی حقیر است و اگر به ضم میم باشد به معنی خوارکننده است و مقصود کسی است که یاری می کند اما انسان را خوار می سازد و آنچه را به صلاح آورده فاسد می کند.
- 3- . بنا به گفته ابن میثم، یعنی در کاری که رسیدن به آن بسیار دشوار است، لجاجت مکن.

عِنْدَ شِدَّتِهِ عَلَى اللَّيْلِ وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ حَتَّى كَأَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ وَكَأَنَّهُ ذُو نِعْمَةٍ عَلَيْكَ.

خود را در برابر برادر و دوست، مُلْزَم و ناگزیر بدان که اگر او از تو برید، تو پیوند دوستی را گسیخته نسازی، و هنگامی که او از تو دوری گزید و روگردانید، تو با نرمی و نیکی به او نزدیک شوی، و چون بخل ورزید تو به او بخشش نمایی، و زمانی که او دور شد تو به او نزدیک گردی، و هرگاه تندخوی کرد، تو با ملایمت با وی رفتار کنی و در صورتی که خطا و جرمی (نسبت به تو) مرتکب شد، تو بدان گونه عذرش را بپذیری که گویی تو برده او هستی و گویی که او ولی نعمت تو است.

وَإِيَّاكَ أَنْ تَصْعَكَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ لَا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ وَ أَمْحِضْ أَخَاكَ النَّصِيحَةَ حَسَنَةً كَأَنَّكَ أَوْ قَبِيحَةً وَ تَجَرَّعِ الْغَيْظَ فَإِنِّي لَمْ أَرْ جُرْعَةً أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَةً وَلَا أَلَذَّ مَغْبَةً.

زنهار از اینکه امور مزبور را در غیر جای خود به کار ببری یا آن را در مورد کسی که شایستگی ندارد انجام دهی، دشمن دوست را به دوستی بر مگزین که در این صورت، با دوستت دشمنی کرده ای. نصیحتی بی شائبه و خالص، برای دوستت انجام ده، خواه در مورد کاری نیک باشد خواه درباره امری زشت. (1) خشم خود را فرو نشان و مانند جرعه ای آب بنوش که من هیچ جرعه ای را از جهت دارا بودن عاقبتی نیکو شیرین تر از آن و از لحاظ پایانی

ص: 64

1- . خواه درباره امری باشد که ذکر و اشاعه آن موجب شرم نباشد، یا ذکر و اشاعه آن شرم آور باشد (ابن ابی الحدید).

خوب، لذیذتر از آن ندیده ام.

وَلِنْ لِمَنْ غَالَطَكَ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَلِينَنَّ لَكَ وَخُذْ عَلَيَّ عَدُوَّكَ بِالْفَضْلِ فَإِنَّهُ أَحْلَى الظَّفَرَيْنِ، وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَخِيكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بِقِيَّةٍ تَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا وَمَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ وَلَا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالَ عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَصَدَّعَتْ حَقَّهُ وَلَا يَكُنْ أَهْلَكَ أَشَقَى الخَلْقِ بِكَ وَلَا تَرْغَبَنَّ فِي مَنْ زَهَدَ عَنْكَ وَلَا يَكُونَنَّ أَحْوَجَ أَقْوَى عَلَى قَطِيعَتِكَ مِنْكَ عَلَى صَلَاتِهِ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَى الإِسَاءَةِ أَقْوَى مِنْكَ عَلَى الإِحْسَانِ وَلَا يَكْبُرَنَّ عَلَيْكَ ظُلْمٌ مَنْ ظَلَمَكَ فَإِنَّهُ يَسْعَى فِي مَضْرَبَتِهِ وَتَفْعَلُكَ وَ لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَكَ أَنْ تَسُوَّهُ.

در برابر هر کس که با تو درشتی می کند، نرم و ملایم باش، که همانا دیری نمی گذرد که او در برابر تو نرم و ملایم می گردد. در مقابل دشمنت نیکی و گذشت را برگزین، که به راستی این کار شیرین ترین دو نوع پیروزی است. هرگاه خواستی رشته دوستی با برادرت را قطع کنی رشته باریکی از طرف خود باقی گذار تا اگر بخواهد در روزی نامعلوم به دوستی تو بازگردد، بتوانی به وسیله همان رشته باریک به دوستی با او بازگردی. هر که درباره تو گمانی نیک ببرد، تو این گمان را (با عمل نیکوی خود) راست بدار، به اعتماد رشته مودّتی که میان تو و برادرت وجود دارد، حقّ او را ضایع مگردان، که به راستی کسی که حقّ او را ضایع کرده و زیر پا گذاشته ای، دیگر برادر و دوست تو نیست. خانواده تو، نباید بدبخت ترین و محرومترین خلق خدا، نسبت به اعمال و رفتار تو باشند، (بلکه باید توجه تو درباره افراد خانواده بیشتر از دیگران باشد). در دوستی کسی که از تو کناره می گیرد و دوری می کند، البته و به طور قطع، رغبت و میل نداشته باش و به طور مسلّم و قطعاً

ص: 65

نباید اقدام برادر تو در بریدن و قطع رابطه با تو، از اقدام تو در پیوستن و برقرار ماندن دوستی با او، قوی تر باشد. (1) و نیز البته و به طور قطع، بدی کردن تو نباید بر نیکی کردن چیره گردد و افزون باشد. همچنین، البته و قطعاً، ستم کسی که به تو ستم روا داشته، نباید در نظر تو بزرگ جلوه کند که به راستی او به زیان خود و سود تو می کوشد، (زیرا او با عمل خود به کیفر ستمگران می رسد و تو با تحمل ظلم، پاداش صابران را در می یابی)، پاداش کسی که تو را خشنود ساخته، این نیست که به او بدی کنی. (2)

ارزشهای اخلاقی

وَاعْلَمَ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى.

ای پسرک من! بدان که روزی و رزق بر دو گونه است، یکی آنکه تو آن را می جویی، دیگری آنکه او تو را می جوید که اگر تو به سراغ آن نروی، او نزد تو می آید (و هر یک از آن دو، به موجب مصلحتی است که خداوند به آن عالم است). چه زشت است فروتنی در هنگام نیازمندی و تندخویی و خشونت در وقت بی نیازی؟

إِنَّ لَكَ مِنْ دُنْيَاكَ مَا أَصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاكَ وَإِنْ جَازَعْتَ عَلَى مَا تَقَلَّتْ مِنْ يَدَيْكَ فَاجْزَعْ عَلَى كُلِّ مَا لَمْ يَصِلْ إِلَيْكَ اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا

ص: 66

- 1- . اگر برادر تو علت و سببی برای بریدن از تو ارائه کرد ، تو در پیوستن بر او غلبه کن و نباید که او در بریدن دوستی از اقدام تو در پیوستن، تواناتر باشد.
- 2- . از کسی که به تو ستم کرده انتقام مگیر، زیرا او با عمل خود سود آن جهانی را عاید تو ساخته است (ابن ابی الحدید).

قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشَدَّ بَاءَ وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَعْتَ فِي إِيْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّ بِالْأَدَابِ، وَالْبَهَائِمَ لَا تَتَعَطَّ إِلَّا بِالضَّرْبِ. اطَّرَحَ عَنْكَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بَعَزَائِمِ الصَّبْرِ وَحُسْنِ الْيَقِينِ. مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا وَالصَّاحِبَ مُنَاسِبًا، وَالصَّدِيقَ مَنْ صَدَقَ غَيْبُهُ وَالْهُوَى شَرِيكَ الْعَمَى.

همانا آنچه از دنیای تو برای سودمند است، چیزی است که با آن جا و مکان را (در دنیا و آخرت) به صلاح رسانی و آباد سازی، اگر بر آنچه از دستانت رفته بی تابی می کنی، پس برای چیزهایی هم که به دستانت نرسیده بی تابی کن، (زیرا در میان چیزی که به دست آمده و از میان رفته با چیزی که به دست نیامده، تفاوتی نیست و بی تابی درباره هر دو، بی فایده است). هر چه را که، به تحقیق، بوده (و اکنون وجود ندارد) بر چیزی که هنوز نیامده دلیل و راهنما قرار ده که به راستی، امور، همانند یکدیگرند. (1)

البته، تو از کسانی مباش که جز با بسیار زدن و آزدن آنها پند نمی پذیرند، پس همانا خردمند به وسیله ادب و فرهنگ، پند می پذیرد و چهارپایان، جز با زدن آنها فرمان نمی برند. اندوه هایی که بر تو فرود می آید، با شکیبایی استوار و با یقین نیکو به خدا از خود دور ساز. هر کس میانه روی و اعتدال در امور را فرو گذاشت، از راه راست و درست منحرف گردید. دوست به منزله خویشاوند است، دوست حقیقی کسی است که پشت سر نیز حق انسان را نگاهدارد و آبرویش را حفظ کند، (در جلور و پشت سر، یکسان باشد و در غیر این صورت منافق است). پیروی از هوای نفس همراه

ص: 67

1- . اگر می خواهی بدانی در آینده چه خواهد شد، به آنچه در گذشته وقوع یافته، بنگر.

رُبَّ قَرِيبٍ أَبْعَدُ مِنْ بَعِيدٍ، وَرُبَّ بَعِيدٍ أَقْرَبُ مِنْ قَرِيبٍ. وَالْغَرِيبُ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَبِيبٌ. مَنْ تَعَدَّى الْحَقَّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ. وَأَوْثَقُ سَبَبٍ أَخَذْتَ بِهِ سَبَبٌ بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَمَنْ لَمْ يُبَالِكْ فَهُوَ عَدُوٌّكَ قَدْ يَكُونُ الْيَأْسُ إِذْرَاكَ إِذَا كَانَ الطَّمَعُ هَلَاكَ.

چه بسا خویشاوند نزدیکی که از بیگانه دورتر است و چه بسا بیگانه ای که از خویشاوند نزدیک تر است. (2)

غریب واقعی کسی است که دوستی نداشته باشد. هر که از راه حق تجاوز کند و منحرف شود، در راهی سنگلاخ و دشوار واقع می گردد.

هر کس به قدر و منزلت و ارزش وجودی خود اکتفا کند، همین امر بیشتر از هر چیز موجب باقی ماندن او در مقام و رتبتی است که دارا می باشد. محکم ترین رشته ای که به چنگ می آوری، آن است که میان تو و خدا برقرار گردد. آن کس که به کار تو اهتمام و توجهی نداشته باشد و هنگام احتیاج به یاری تو برنخیزد، دشمن تو است. هنگامی که طمع ورزی موجب هلاک

ص: 68

1- . در بسیاری از نسخه ها به جای کلمه (الْعَنَاءُ در جملة: وَ الْهُوَى شَرِيكُ الْعَنَاءِ)؛ الْعَمَى آمده که در این صورت معنی جمله چنین می شود که: متابعت از هوای نفس، همسان با کوری دل است.

2- . خویشاوندی که عاطفه و سودی نداشته باشد و بیگانه ای که محبت کند و یاری نماید.

شدن است، گاهی ناامیدی باعث رهایی از هلاک است. (1)

لَيْسَ كُلُّ عَوْرَةٍ تَطْهَرُ، وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ. وَرُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِيرُ قَصْدَهُ، وَأَصَابَ الْأَعْمَى رُشْدَهُ. أَخَّرَ الشَّرَّ فَإِنَّكَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ. وَفَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ حَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ. سَلِّ عَنِ الرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ، وَعَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ، إِيَّاكَ أَنْ تَذْكَرَ مِنَ الْكَلَامِ مَا يَكُونُ مُضْحِكًا وَإِنْ حَكَيْتَ ذَلِكَ عَنْ غَيْرِكَ.

چنین نیست که هر عیب و هر چیز نهانی آشکار گردد، و هر فرصتی دوباره به دست آید. چه بسا انسانی خردمند و بینا در راه رسیدن به مقصود خویش به خطا رود (و به مقصود نرسد) و فردی کوردل و نادان راه خود را بیابد. ارتکاب کار زشت و بد را به تأخیر اندازد و در انجام آن شتاب مکن، که به راستی تو، در هر زمان که بخواهی می توانی در ارتکاب آن شتاب ورزی، بریدن از جاهل (از نظر ارزش) با پیوستن به عاقل برابر است. هر کس خود را از حوادث روزگار در امان بداند روزگار به او خیانت می کند، و هر که (با بهره گیری از لذایذ و خوشی های روزگار) آن را بزرگ شمارد، روزگار (با باز پس گرفتن مواهب خود) او را خوار می سازد. چنین نیست که هر که تیری اندازد، تیر او به هدف برسد. هرگاه اندیشه سلطان و فرمانروا، (نسبت به مملکت و مردم) دگرگون شود، زمان دگرگون می شود. پیش از رفتن در

ص: 69

1- . چه بسا رسیدن به آرزو، موجب هلاک شدن گردد از قبیل آرزوی مقام یا ثروت که چون به دست آید به عاقبتی شوم منتهی گردد و در این صورت، ناامیدی و نرسیدن به آرزو، بهتر است. (مأخوذ از ابن ابی الحدید).

راهی، از رفیق خود در آن راه جو یا شو، و نیز پیش از انتخاب سرایی برای سکونت، درباره همسایه آن جستجو و تحقیق کن (که همسفر نامناسب و همسایه بد، هر دو مایه عذابند). زنهار از این که در میان سخن خود مطلب خنده آوری بگویی، هرچند آن را از دیگری نقل بکنی.

جایگاه زنان

وَإِيَّاكَ وَ مُشَاوِرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْيَهُنَّ إِلَى أَقْنٍ، وَ عَزْمَهُنَّ إِلَى وَهْنٍ وَ أَكْثُفَ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِكَ إِيَّاهُنَّ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَى عَلَيْهِنَّ وَ لَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ. وَ إِنْ اسْتَطَعْتَ أَلَّا يَعْرِفْنَ غَيْرَكَ فَافْعَلْ وَ لَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ وَ لَا تَعُدُّ بِكَرَامَتِهَا نَفْسَهَا وَ لَا تُطْمِعْهَا فِي أَنْ تَشْفَعَ بِغَيْرِهَا.

زنهار از اینکه با زنان به مشورت پردازی، که همانا رأی ایشان ناقص گونه و اراده و عزمشان سست است. با در پرده نگاهداشتن زنان، چشمانشان را از دیگران (ظاهراً مقصود نامحرمان است) ببند، که به راستی آنان را در سخت پرده داشتن، بیشتر موجب باقی ماندن ایشان به حال خود می باشد.

همچنین، بیرون رفتن زنان را از منزل، بدتر و نامناسب تر از این نیست که کسی را که نمی توان به او اعتماد کرد، وارد محل سکونت ایشان نمایی. اگر بتوانی کاری بکنی که زنان، جز تو کس دیگری را نشناسند، این کار را انجام ده، و به زن اجازه و اختیار مده از آنچه اختصاص به خود او دارد (ظاهراً مقصود امور شخصی است) به چیز دیگری پردازد، که همانا زن به منزله گلی خوشبو است نه کارگزار و پیشکار. در گرامی داشتن زن از آنچه مخصوص

به خود او می باشد تجاوز مکن، و او را به طمع نینداز که از دیگری شفاعت کند.

وَإِيَّاكَ وَالتَّغَايُرِ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ، وَالْبَرِيَّةَ إِلَى الرَّيْبِ.

زنهار از به کار بردن غیرت بی مورد درباره زن، که این امر زن درست کار را به نادرستی می کشاند و زن پاکدامن را در معرض شک و تردید قرار می دهد، (و ممکن است مورد بی گمانی قرار گیرد).

معین کردن کارها و مسئولیت ها

وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ فَإِنَّهُ أَحْرَىٰ أَلَّا يَتَوَكَّلُوا فِي خِدْمَتِكَ.

برای هر یک از خادمانت کاری را معین کن تا همان کار را انجام دهد و در برابر تو مسئول همان کار باشد، و اگر انجام نداد بتوانی از او بازخواست کنی که همانا چنین امری، شایسته تر از این است که در خدمت کردن به تو، هر یک از آنان به گمان اینکه دیگری کاری را انجام داده یا می دهد، در انجام آن کوتاهی کند.

گرامی داشتن بستگان و خویشاوندان

وَ أَكْرِمْ عَشِيرَتَكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَ أَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ. أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ دِينَكَ وَ دُنْيَاكَ وَ أَسْأَلُهُ خَيْرَ الْقَضَاءِ لَكَ فِي الْعَاجِلَةِ وَ الْآجِلَةِ وَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. وَ السَّلَامُ.

عشیره و تیره خود را گرامی دار، که به راستی ایشان پر و بال تو هستند که به وسیله آن پرواز می کنی و با یاری آنان به هر کاری اقدام می نمایی، و ریشه

و اصل تو می باشند که تو به آن ریشه و اصل باز می گردی (تو با آنان هم ریشه و هم خونی) و آنها دست و نیروی تو هستند که با یاری آن به دشمنان حمله می کنی. من از خدا می خواهم دین و دنیای تو را به امانت قبول کند و آن دورا حفظ نماید و از او درخواست می کنم این امانت را، چه در حال و چه در آینده، چه در دنیا و چه در آخرت، به بهترین وجه به تو برگرداند، والسلام.

وصیت چهارم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

اشاره

*وصیت چهارم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام). (1)

بِمَا يَعْمَلُ فِي أَمْوَالِهِ كَتَبَهَا بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صِفِّينَ، هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي مَالِهِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ لِيُؤَلِّجَهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَيُعْطِيَهُ بِهِ الْأَمَّةَ.

که آن را پس از بازگشت از جنگ صفین، درباره آنچه در مورد اموال وی باید عمل شود، نوشته است.

این چیزی است که بنده خدا، علی پسر ابوطالب درباره مال خود به آن دستور داده است، که این امر برای طلب راه خشنودی خداوند است، تا به وسیله آن وی را به بهشت وارد سازد و به خاطر آن، امتی در آخرت را به او عطاء فرماید.

ص: 72

1- نامه بیست و چهارم نهج البلاغه. شایان ذکر است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیستم جمادی الأول سال سی و هفتم هجری، پس از بازگشت از جنگ صفین این وصیت نامه اقتصادی را ایراد فرمودند.

مِنْهَا: وَإِنَّهُ يَقُومُ بِذَلِكَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ يَأْكُلُ مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُتَّقِي مِنْهُ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ حَدَّثَ بِحَسَنِ حَدَّثَ.

از همین وصیت است: ... و همانا حسن بن علی به انجام این وصیت پردازد که به گونه ای مناسب و شایسته، به مصرف خود برساند و در کارهای نیک انفاق کند. (1)

پس اگر برای حسن پیشامدی شد، (و از جهان رفت).

وَ حُسَيْنٌ حَيٌّ قَامَ بِالْأَمْرِ بَعْدَهُ وَ أَصْدَرَهُ مَصْدَرَهُ وَ إِنَّ لِبَنِي فَاطِمَةَ مِنْ صَدَقَةِ عَلِيِّ مِثْلَ الَّذِي لِبَنِي عَلِيٍّ وَ إِنِّي إِنَّمَا جَعَلْتُ الْقِيَامَ بِذَلِكَ إِلَى ابْنِي فَاطِمَةَ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ وَ قُرْبَةً إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله وسلم) وَ تَكْرِيماً لِحُرْمَتِهِ وَ تَشْرِيفاً لِرُؤُوسِهِ.

در صورتی که حسین زنده باشد، وی بعد از حسن به انجام این وصیت می پردازد و به همانگونه که به حسن دستور دادم، عمل می کند. همانا سهم دو پسر فاطمه (یعنی حسن و حسین) از صدقات علی (2) همچون سهم فرزندان علی (از غیر فاطمه است)، و جز این نیست که به راستی، من پرداختن به این وصیت را، از این روی به دو پسر فاطمه واگذار کردم که بدین وسیله، خشنودی خدا و نزدیک شدن به رسول خدا و گرمی داشتن حرمت آن حضرت و بزرگداشت خویشاوندی وی را طلب کرده باشم.

ص: 73

1- . به گونه صحیح و با میانه روی در خرج و دور از اسراف و نه به سختگیری زیاد در خرج به مصرف خود برساند و با روشی درست، به کسانی که استحقاق دارند، انفاق کند.

2- . مقصود از صدقات علی، درآمد املاک و مزارع آن حضرت و نحوه انفاق آن در راه خداست.

وَ يَسْتَرْطِ عَلَى الَّذِي يَجْعَلُهُ إِلَيْهِ أَنْ يَتْرَكَ الْمَالَ عَلَى أُصُولِهِ وَيُنْفِقَ مِنْ ثَمَرِهِ حَيْثُ أَمَرَ بِهِ وَ هَدِي لَهٗ، وَ أَلَّا يَبِيعَ مِنْ أَوْلَادِ نَخِيلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَ دِيَّةً حَتَّى تُشَكَلَ أَزْضُهَا غِرَاسًا. وَ مَنْ كَانَ مِنْ إِمَائِي اللَّاتِي أُطُوفُ عَلَيْهِنَّ لَهَا وَ لَدَّ أَوْ هِيَ حَامِلٌ فَتُمْسِكُ عَلَيَّ وَ لَدَّهَا وَ هِيَ مِنْ حَظِّهِ فَإِنْ مَاتَ وَ لَدَّهَا وَ هِيَ حَيَّةٌ فَهِيَ عَتِيقَةٌ قَدْ أَفْرَجَ عَنْهَا الرَّقُّ وَ حَرَّرَهَا الْعِتْقُ.

و (علی) بر کسی که این اموال را در اختیار او قرار می دهد، شرط می کند که اصل مال را به حال خود باقی گذارد و از ثمره آن طبق آنچه به او دستور داده شده و به آن راهنمایی گردیده انفاق کند. و این که از زاینده های نخل این قریه ها و مزرعه ها (1)

نخل و شاخه ای را نفروشد تا آن زمان که زمین آن مزرعه ها را از شاخه ها و نخل ها پر شود. (2)

ص: 74

- 1- . عمرو بن بحر جاحظ که از دشمنان و معاندان امیرالمؤمنین (علیه السلام) به شمار می آید در کتاب عثمانیه خود (ص 98 چاپ مکتبه خانجی مصر) در مقام تعریض گوید که علی نخست بی چیز بود، سپس منزل ها و مزرعه ها و چشمه ها و نخلستان هایی بدست آورد و چون از جهان رفت، اموال و اوقافی از وی باقی مانده بود. ابن ابی الحدید در جواب شرطی ذکر کرده که خلاصه آن چنین است: همه کس می داند که امیرالمؤمنین (علیه السلام) چشمه ها و قنات هایی را با رنج دست خود در مدینه و یثرب و سُوَیْعَه، احداث کرد و زمین های موات بسیاری را زنده و آباد نمود، ولی همه آنها را برای مسلمانان، صدقه و وقف قرار داد و هنگام وفات هیچ یکی از آنها را مالک نبود.
- 2- . زیرا نخل، قبل از این که نمود کافی بکند و نخلستان آن پر شود، شاخه های آن استحکام ندارد و اگر شاخه ای از آن کنده شود، سخت ضعیف می گردد. اما پس از نیرومند شدن و پا برجا گردیدن، چیزی نخواهد بود (ابن میثم).

و اما در مورد کنیزانم: هر یک از آنها را به نکاح خود در آورده ام و دارای فرزند است یا باردار است، به فرزندش تعلق دارد و جزء سهم او به حساب می آید.

پس اگر فرزندش در حالی که او زنده است، از دنیا رفت وی آزاد خواهد بود که به تحقیق، بردگی از او برداشته می شود و به موجب حق آزادی و حرّیتی که یافته، آزاد گردیده است.

ص: 75

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

